

### زمینه‌های سیاسی قیام

بیکاری، عمل اساسی، راه‌های اساسی و دولت موقت "انقلابی"!  
صفحه آخر

### کنگره بیست و سوم حزب کمونیست فرانسه؟

آخرین وداع با مارکسیسم - لنینیسم  
روزیونیست‌ها در آخرین کنگره خود چه کردند؟  
پيام حزب توده به روزنیونیست‌های فرانسه  
صفحه ۶ مقاله‌ای از: پیوند

### چگونه حزب دمکرات کردستان مسئله ارضی را

بسود فتودالها حل می‌کند؟  
صفحه ۵  
اخبار و مبارزات کارگری  
صفحه ۱۰

### سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

# بیکار

دوشنبه، چهاردهم خردادماه ۱۳۵۸ - سه‌شنبه: ۱۵ ریال

## پانزدهم خرداد خونین

عادیگردید، ارتجاع و امپریالیسم تصور میکردند این رویداد برای مدتی طولانی ادامه خواهد داشت، بقیه در صفحه ۹

### مجرای اصلی انقلاب از نظر مردم ستمدیده‌ما چیست؟

اخرا آقای بهشتی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی طی سخنان مبسوطی ایده‌ها و نظرات خود را در مورد مسائل اساسی مطرح کردند. در اینجا سعی میکنیم هرچند بطور خلاصه به نظرات ایشان بپردازیم:

تاکید اساسی ایشان در این سخنرانی به مانند انقلاب در مجرای اصلی اش بود. از نظر ایشان این انقلاب، اسلامی و رهبری آن با روحانیت است و انقلاب باید در این مجرا باقی بماند. ایشان هم در این سخنرانی و هم در عمل نشان داده‌اند که منظورشان از اصرار بر این اصل چیست؟ به زعم ایشان آنها که این اصول را قبول ندارند و به دنبال آن راه نمی‌افتند... پس بدانند که جامعه ما، جامعه انقلابی ما، انقلابیون ما و رهبران انقلاب ما نمیتوانند و حق ندارند اجازه بدهند که شما در این انقلاب... نفوذ کنید...

البته آقای بهشتی مذاقشان را در پای بندی به این اصول، نشان داده‌اند و به همین لحاظ، حزب توده که در وابستگی او به شوروی و خیانت او سه مصالح مردم ستمدیده ایران جای حرفی نیست، اجازه می‌یابد که در گرد هم آئی حزب جمهوری اسلامی بماند. نیه خود را بخواند! به زعم آقای بهشتی سازندگان انقلاب... بقیه در صفحه ۳

### ارتشی که دولت موقت تجدید سازمان میکند

زمانی که هنوز توده‌های ستم دیده ما برای درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، قطع سلطه امپریالیسم و دلان داخلی‌شان هر روز و شب در خیانت‌ها نظر هرات میکردند و اراده خود را برای سربوئی نشان می‌دادند، بسیاری توده‌ها این سوال مطرح بود که چگونه می‌توان پیروز شد؟ چگونه می‌توان در برابر قدرت ارتش ضد خلقی شاه خاشن انقلاب را بازم به پیش راند؟...

در این رابطه دو نظر وجود داشت: یک نظر از جانب نیروهای انقلابی طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی دیگران ارائه میشد. این نظر معتقد بود که درست‌است که اکثریت سربازان و کادرها را با شین ارتش نه فقط دشمن ما نیستند بلکه باران خلق‌اند و بسا تبلیغ باید آنها را به سمت خود جلب کنیم ولی آنجا که ساخت ارتش، (فرماندهی، وابستگی، و...-طور) بیست که تا سازمان و سیستم آن نابود نشود در خدمت ضد انقلاب و ارتجاع خواهد بود پس بنا بر این بدون مسلح کردن توده‌ها و بدون اعمال قهری علیه دشمن و بدون درهم کوبیدن این ارتش ضد خلقی، پیروزی ناممکن است. این نظر با توجه دادن توده‌ها به انقلابی نظریه وبتنام، کوبا، الجزایر و روسیه و... ضرورت‌گریز بقیه در صفحه ۲

### بمناسبت سالروز جنگ پنجم ژوئن ۱۹۶۷

## تجاوز آمریکا و اسرائیل به خلقهای عرب

پنجم ژوئن ۶۷ (برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۴۶) که اکنون ۱۲ سال از آن میگذرد یادآور یک صاف تاریخی بین خلقهای ستمدیده و مبارز منطقه خاور میانه با دشمنان آنها یعنی امپریالیسم و صهیونیسم است.

پس از جنگ جهانی دوم و تغییرات جهانی عظیمی که بنفع اردوگاه سوسیالیستی و خلقهای تحت استعمار صورت گرفت جنبش‌های آزاد یخاوه‌ها نه متعدد دید ر سراسر جهان و بویژه در منطقه خاور میانه ظهور پیدا کرد، بسیاری از سنگرهای ارتجاع و منافع غارتگرانه امپریالیست‌ها مورد حمله شدید توده‌های خلق قرار گرفت، نفت ایران بهمت مردم ستمدیده و برهبری دکتر محمد مصدق در ۱۳۳۰ ملی شد در صر رژیم فتودالی و دست نشانده فاروق در نتیجه مبارزات طولانی مردم و بابتکار افسران انقلابی ضد امپریالیست برهبری عبدالناصر در ۱۹۵۲ سرنگون شد و بالاخره به ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶ انجامید. بیداری خلقهای عرب نسبت به توطئه‌ها و غارتگری‌های امپریالیسم و صهیونیسم و فعالیت احزاب و گروههای ملی و چپ روز بروز اوج بیشتری مییافت بخصوص زخم جانگهای که بر پیکر خلقهای عرب در فلسطین وارد آمده و یک‌عضصر بیگانه را بحقیقت آواره کردن بخش عظیمی از خلق فلسطین در قلب سرزمین اعراب کاشته بود مدام آتش مبارزه آزاد یخاوه‌ها نه خلق فلسطین و سرب را گسترش داده تند تر میکرد. شعله‌ور شدن جنگ آزادی بخش توده‌های در الجزایر ۱۹۵۴، قیام ضد ارتجاعی ضد آمریکایی در لبنان ۱۹۵۸، واژگونی رژیم سلطنتی دست نشانده انگلیس بدست افسران رادیکال برهبری عبدالکریم قاسم در عراق بسال ۱۹۵۸، انعقاد پیمان وحدت مصر و سوریه ۱۹۵۸، پیروزی انقلاب در الجزایر ۱۹۶۲، واژگونی رژیم ارتجاعی امامت در یمن شمالی ۱۹۶۲، و آغاز نبرد مسلحانه توده‌ای در بخش جنوبی یمن بسال ۱۹۶۳، شروع مبارزه مسلحانه توده‌های فلسطین در آغاز سال ۱۹۶۵، و باز شروع مبارزه مسلحانه توده‌های در نهم ژوئن ۱۹۶۵، در عمان (کوههای ظفار)، این حوادث یکی پس از دیگری منافع امپریالیسم را تهدید میکرد، بقیه در صفحه ۷

## دهقانان و دولت موقت

وزارت کشاورزی و عمران روستایی لزوم مبارزه با فساد و فاسدین را در کلیه شئون کشور خصوصا در مناطق روستایی با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به کشاورزان و خرده مالکان مورد تاکید قرار داد و اعلام شد که "مجازات‌های شدید در انتظار متجاوزان به اراضی غیر... است."

اطلاعیه ای که در روز پنجم خرداد از طرف وزارت کشاورزی صادر شد و ما قسمتی از آنرا در بالا نقل کردیم، ادامه منطقی مسامحه‌ها و اظهار نظرهای وزیر کشاورزی و دیگر مقامات درباره دهقانان و خوش نشین‌ها بود. از همینرو هم تهدید دهقانان بی زمین و با خرده مالکان به مجازات و عقوبت، در ازای "دستاندازی" به اراضی غیر که همان بزرگ مالکان و فتودالها ی

### گرامی باد نهم ژوئن (۱۹ خرداد) سالروز انقلاب خلق عمان!

طبیعی به نیروی آمریکا و بعسارت‌دگر به نیروی صر-بتی آمریکا در منطقه - ایران - پناه برد.

در واقع تاریخ آزمندیهای ارتجاع اسران در منطقه خلیج به آغاز استعمار این منطقه از سوی قدرتهای غربی در فرتهای هیجدهم و نوزدهم میلادی بر میگردد. در آنزمان حکام ضعیف منطقه، هنگامیکه در معرض تجاوز بیگانگان قرار میگرفتند به ایران پناه میگرفتند. این امر زمانمداران اسران را بر آن می-داشت که چنان عمل کنند که گوئی سراسر منطقه زیر نفوذ آنان است. برای مثال تا سالهای ۱۹۰۶، اسران بقیه در صفحه ۶

مقاله زیر را از یکی از شرکات انقلاب عمان، که پیش از سقوط شاه منتشر شده است، ترجمه کرده‌ایم که بمناسبت سالروز انقلاب عمان در اینجا می‌آوریم.

### تجاوز ارتش شاه به عمان

### و مسعولیت ما

"پس از شکست حمله نیروهای انگلیسی مستقر در عمان به مواضع جبهه در اکتبر ۱۹۷۱ (مهر ۵۰) یعنی بسک سال پس از تصمیم انگلستان مبنی بر عقب نشینی از منطقه خلیج و شروع به جایگزین شدن نیروهای نظامی آمریکا بجای انگلیسی‌ها در منطقه، قابوس بطور

ارتش که ...

ادامه از صفحه اول  
ناپذیر جنگ و قیام مسلحانه و برپائی ارتش خلق را متذکر میشد. و با طرح شعارهای، " تنها ره رهاشی جنگ مسلحانه "، " نایب باد ارتش ضد خلقی شاه خائن " پیش به سوی تشکیل ارتش مسلح خلق " و ... در بین توده های مبارز نظر صحیح خود را تبلیغ میکرد.

نظر دیگر که دچار نوم و ذهنی گزائی و خشوع خیالی بود تصور میکرد که بدون مسلح کردن خود و خیالی بودن جنگ و قیام مسلحانه و نایب کردن ارتش ضد خلقی شاه بیروزی واقعی امکان پذیر است. به همین جهت رهنمودی برای مسلح شدن توده ها نمی داد، و فقط توده ها را دعوت به یک مبارزه منفی و دفاعی در مقابل ارتش میکرد به سربازان دستورفرار از ارتش را میداد و یا بتوده ها حق میداد تنها در مقابل حمله ارتش دست به دفاع بزنند. این نظر با طرح شعارهای نظیر " ارتش برادر ماست " ... سعی میکرد توده را بدنبال توهومات خود بکشاند. اما توده های ستم دیده که در خیابانها بارها و بارها با مشت خالی جلوی مسلسل توپ و تانک رفته بودند و عزیزان بسیاری را در راه انقلاب قربانی داده بودند، با درک غریزی و درست خود بطور درسیست به دنبال رهبران شرفقتند. آنها با تهیه و خریدار سلحه و یادگیری چگونگی ساختن مواد آتشزوا و انفجاری و ...

علیرغم ترمز که رهبران ایجاد کرده بودند خود را آماده قیام میکردند ... آنها با طرح شعارهای نظیر " این ارتش دیگر برادر نمیشه "، " رهبران ما را مسلح کنید " ... در واقع توهमत و ذهنی گزائی رهبران را با توری می کردند.

قیام مسلحانه بهمین ماه نشان داد که کسب پیروزی بیروزی نسبی بدون متلاشی کردن ارتش امکان پذیر نمی باشد. البته امپریالیسم آمریکا با یک نقشه حساب شده و سازش با بالا کوشید از طولانی شدن جنگ و متلاشی شدن کامل ارتش ضد خلقی و در عوض، تشکیل و رشد ارتش خلق ممانعت به عمل آورد و در این باره تا اندازهای هم موفق شد ولی بهرحال ارتش ضد خلقی شاه نتوانست از ضربات جا نگاه توده های خشمگین و مسلح سالم بیرون بیاورد و تا حد زیادی نظم و ارگانیزم جهتمی اش بهم

این روزها دولت " انقلابی " آقای بازرگان شیدا به دست و پا افتاده و در مده است که هرچه زودتر بر اوضاع نابسامانی که مسبب اصلی اش بیست و پائی خود دولت " انقلابی " اش میباشد، مسلط شود. و بهمین منظور گویا بازسازی ارتش را، در صدر وظایف خود قرار داده است. لسه تیز گلسه و شکایت های همیگی آقای بازرگان که اخیرا با چاشنی تهدید نیز همراه گشته است، اکنون ارتش و نارضا - یینبهای کادری آگاه ارتش را هدف گرفته است. در چنین شرایطی شناخت ارتش و به ویژه فرماندهان آن، حائز اهمیت فراوانی است.

هم اکنون ارتش زیر فرمان کسی است که با سمت کارشناس مسائل استراتژیک و امنیت ملی، مدتها دروس مدارس مهمی از قبیل فرماندهی دانشگاه پدافند ملی ( دانشگاه جنگ ) بوده و همراه با افرادی نظیر جعفریان معدوم در این دانشگاه تدریس میکرده است. ممکن است گفته شود که صرف تدریس نمی تواند ادبلی بر ملی یا ضد ملی بودن مدرس باشد، که البته حرف درستی است. لکن ما با استناد به نوشته های خود جناب سرلشکر فرید که در کتاب " عمر استعمار زدهائی " از انتشارات امیر کبیر که سال گذشته نیز تجدید چاپ شده است، نشان خواهیم داد که فرید کیست؟ دوخط اساسی که از ابتدا تا انتهای کتاب مشاهده میشود عبارتست از:

یکی طرفداری بی چون و چرا از امپریالیسم آمریکا و دیگری مداحی و ستایش رضا خان قداره بوند که این هر دو به اضافه خدمت عملی به رژیم جبار شاه تصویری گویا، از این شخصیت عالجه را ارائه خواهد داد.

به جرات میتوان گفت که کسی نیست که رضا خان قلدر را شناسد و نداند که این قره نوکر انگلیس تنها به اعتبار بی سوادی و سربراهی اش در برابر امپریالیسم انگلستان برای خدمت به منافع آنها و خیانت به خلق ایران بود که بدست دولت انگلیس بر اریکه سلطنت نشست.

بعد از آنکه کوشش های دولت انگلیس برای

ریخت بطوریکه تا کنون نیز علیرغم کوشش افرادی از قبیل فرنی، فرید و ... ارتش را نسجام و تشکل مورد نظر مصادر قدرت را باز نیافته است.

کتاب نیکه معتقد بود ارتش را با کمی اصلاح و تغییرات می توان درآینده تجدید داشت خود را قادر می دید ارتش مسلح خلقی ایجاد کند.

کسانی که به امکان پیروزی مسالمت آمیز بر دشمن و بدست گرفتن قدرت بدون یک تقصیه حساب قطعی با دشمن دل بسته بودند، در ضمن معتقد بودند که ارتش سابق را با کمی اصلاح و تغییرات میتوان در آینه نگه داشت. و به همین دلیل نمی توانستند آنچنان شعاری مطرح سازند که به نایبوی این سیستم ارتش منجر شود. چرا که آنها خود را قادر نمی دیدند که بر ویرانه های این ارتش، ارتش مسلح خلق را ایجاد کنند. ارتشی که مرکب از تمام نیروهای مسلح انقلابی، پرسنل انقلابی ارتش توده های با شاع که شجاعانه و فعالانه در قیام شرکت کرده اند. ارتشی که در خدمت کارگران و دهقانان و زحمتکشان برای کسب پیروزی بر زمینداران بزرگ و سرمایه داری وابسته باشد.

به همین دلیل پس از قیام قدرت حاکمه در حالیکه از کلیه وسائل تبلیغاتی و توسعه های ممتاز خود برای کوبیدن شعار " ایجاد ارتش مسلح خلق " استفاده می کرد و به توده های نا آگاه چنین القا میکردند که گویا کسانی که این شعارها را می دهند منظورشان نایب کردن افراد ارتش است!! ... شروع به تجدید سازمان ارتش سابق با تمام روشها و شیوه های خلقی حاکم بر آن، با همان رکن در م معروفش (منتهی تحت پوشش دیگر) و با فرماندهی کسانی

رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی را بشناسید

تحمیل قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ بر اثر اعتراضات و خشم و تنفر مردم با شکست مواجه شد و پس از آنکه دولت قاجار را اعتبار خود را بکلی از دست داد و دیگر برای انگلیسیها مقدور نبود که سیاست استعمار خود را بدست احمد شاه که چندین روی خوشی به آن نشان نمیداد به اجرا درآوردند، به اتخاذ سیاست نوین تقویت دولت مرکزی که میتوانست پاسخگوی نیازهای غارتگرانه اش باشد، همت گماشت. کودتای سید ضیاء الدین، این مزدور مارکدار انگلیس، وسیله ای برای اجرای این سیاست نوین بود. لکن وی رسواتر و بی آبروتر از آن بود که بتواند با جهره ای ملی ظاهر شده و کسب اعتبار نماید. و لذا صد ارتش بیس از سه ماه بطول نیا نجا مید. در حقیقت کابینه وی یلی بود برای بروی کار آوردن رضا خان که هنوز

چهره ای آنچنان شناخته نداشت. رضا خان حتی از اعتراف به اینکه وی را انگلیس بر سر کار آورده است، شرمی نداشت. دکتر مصدق در کتاب سیاست موازنه منفی خود این موضوع را چنین توضیح میدهد: " به خاطر دارم سردار سپه رشن الوزرا وقت در منزل من اظهار داشت که مرا انگلیس آورد. " ( صفحه ۳۴. همه جا تا کتب ادبیات ) حتی شاه خائن نیز در کتاب

ثا موریت برای وطنم " بان ام صریحا اعتراف دارد. وی میگوید " به عقیده من پدرم با سید ضیاء الدین نه از نظر افکار سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر تشخیص موقع و طرز عمل موافقت نداشت " ( صفحه ۵۵)

لکن آقای فرید نظری دیگر دارد. وی کسی را که در عرض چند سال از طریق غارت و چپاول مردم به بزرگترین فتوادل ایران تبدیل شد، کسی را که با رسویدن دسترنج مردم مسلبونیا لبره اندوخته داشت، کسی را که مجلس را " طویله " نام نهاده بود، کسی را که مردم آزاده ایران را به جرم وطنخواهی و امثال نه آزادی، به سبا هچالها و ممدانهای اعدام روانه میکرد، کسی را که قلم ها را نکسته و زبانها را دوخته بود، آری رضا خان قلدر را " مهن

چون توکلی، قره نی ها، و ... نمودند و تلاش کردند فرماندهان " جاننثار شاه سابق " آنها را که بوی از آرما - نها و اهداف خلق نبرده اند به توده های انقلابی ارتش تحمیل کنند. آنها وقتی با مقاومت سربازان و کادریهای مبارز ارتش روبرو شدند و می شوند فرماندهان را درپا دگانها جابجا نمودند ( و می نمایند ) تا این فرمانده به فلان پادگان و فرمانده پادگان دیگر بیه اینجا بیاید تا بلکه بتوانند سربازان و کادریهای با این را وادار به اطاعت کورکورانه کنند.

مرتب بخشنامه ها و دستورالعمل است که برای ایجاد اطاعت کورکورانه با سربازان پادگانها صادر میشود. دولت موقت تمام تلاش خود را برای ایجاد ارتشی که بر اساس مناسبات قبلی باشد بکار میبرد. برای اینکه این ارتش بتواند در موقع لزوم برای سرکوب خلقهای حق طلب، زحمتکشان و ... آمادگی پیدا کند ( آنچنان که در کردستان و نقه دیدیم ) کوشش میشود با سوء استفاده از عقاید و احساسات مذهبی توده های ارتش آنها را از طریق سخنرانیهای تحریک آمیز با اشاعه دروغ و جعلیات به ارتشیان چشم و گوش بسته ضد کمونیست و ضد دیگر نیروهای انقلابی و ترفیخواه تبدیل کنند. تا بنام مبارزه با کمونیسم و کمونیستها هرگونه صدای حق طلبانه را در نطفه خفه کنند.

بیلابی که این ارتش تا بحال در سندنچ و نقه نشان داده است بخوبی روندی را که دولت موقت برای آن ترسیم کرده است نشان میدهد.

اما توده های انقلابی ارتش، سربازان درجه داران و افسران جزء مبارز نیز ساکت نیستند. آنها تمام کوشش خود را برای دفاع از شورا های انقلابی که نهادهائی از ارتش خلق است بکار میبرند. آنها فرما ندهان مرتجع را که با نقاب انقلابی و اسلامی بیه پادگانها بازگشته اند، افشامی سازند ...

☆ ☆ ☆  
مسلم ارتشی که بر اساس سیستم و ضوابط گذشته پیاگیرد، در هر قدمی که برای قوام مجدد خود بر میدارد با زهم بیشتر همان ارتش قبلی را تداعی میکند، روشن است که اگر بر اراده و انرژی خلق و بر توده های تحت ستم تکیه نشود، و ارتش خلق برپا نگردد کسانی مثل ناصر فرید باید به ریاست ستاد ارتش برسند. ملاحظه کنید و ایمان را بشناسید:

پرست واقعی " قلمداد کرده و بشرمانه میگوید " در سلطنت ایشان دمکراسی آنطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت " ( صفحه ۱۸۹ ) و یا " مسئله رهایی و آزادی کشور از یوغ استعمار و نفوذ بیگانه نگان تلاش اصلی علیحضرت رضا شاه کبیرا در سیاست خارجی تشکیل میداد. " ( صفحه ۲۱۱ ) براسی آنها میتوان با چنین دروغفرازیها و یاهه سرائی ها ملت ایران را فریفت و وی با وقاحت تمام سرکوب نهضت های ملی ایران بدست رضا خان را ستایش کرده و جنبش آزادی ملی گیلان را برهبری سرزرا کوچک خان " باغی گری و گردنکشی عثایر ایران " قلمداد می کند ( صفحه ۱۸۲ ) .

پیدا است که سرلشکر فرید جز این ساوه ها چیزی برای تدریس در دانشگاه پدافند ملی و شستوی مغزی افسران چیزی در چشمه نداشته است. و اینکه که بر مسند ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده بسا روح چنین آموزشهای است که میخواهد از حقوق مردم " دفاع " کند!

رضا خان که در بی فرهنگی و جهالت او شکی نیست از دید آقای فرید فردی دارای " هوش فوق العاده، شجاعت و درایت خارق العاده " میباشد ( صفحه ۱۸۸ ) . ایشان حتی با استناد به گفته های اربابان انگلیسی رضا خان که جز در خدمت فریب مردم نمی توانست باشد، در باب " آداب دانی "، " شخصیت بارز و متین و موقر " نوکرشان و اینکه او " یکی از جذابترین افسران جوان ایرانی " بوده است قلمفرسائی میکند ( صفحه ۱۸۸ ) . کیست که نداند، رضا خان در وطن فروشی و خیانت پیشگی، در آزادی کنی و زور گوئی بی همتا بود و اصولا گمراشدن به رهبری الوزرا شکی و سببهای از طرف انگلیس به همین دلیل بوده است؟

لیکن آقای سرلشکر فرید برای خوش خدمتی و کرنش در مقابل فرزند جنایتکار این ابلهین و جلسب محص " طاغوت " و همچنین فریب افکار عمومی، جز ایس میگوید. و آنجا که دیگر نمی تواند همه چیز را براتحتی برده بوشی کند، به این تصور احقانه و در عین حال آشتنا دامن میزند که گویا این مردک کسه

### بحرانی اصلی انقلاب ...

ادامه از صفحه اول  
و لیبیرالهایی که در گذشته: " به پاریس آمده بودند تا امام خمینی را ... را به خیال خودشان قانع کنند که ایشان بپذیرند که راه حل بحران سیاسی و اجتماعی ایران قبول کردن انتخابات آزاد بحتبار با قبول رژیم است ... حق دارند در بالاترین مصادرات امور باقی بمانند بشرطیکه نگویند: " اگر ما فکر کنیم تمام مسائل ... را می توانیم در قالب اسلام بسازیم ... به مقدور استنه ممکن و نه مفید ... " آقای بهشتی با این سخنان خود در ضمن روشن میکنند که توکلها و ناصر فریدها و ... نیز با همین فرمول بالا آمدند . و سابق ضد انقلابی آنها اصلا مهم نیست !

ایشان با کردار و رویه حزبشان نشان داده اند که واقعا این " اصل " چقدر برایشان مهم است ! حمله به مردمی که در راه آرمانهای خلق خود راه پیمایشی و میوتینگ گذاشته اند و نشان رفشهای رکیک به آنها ، در واقع قسمتی از اعتقاد به همین اصل را به نمایش می - گذارد ...

اما واقعا آیا منافع اساسی مردم ستمدیده ما نیز در همین فرمول که آقای بهشتی ارائه میدهند ، تبلور مییابد ؟ و آیا این " اصل " غیر از همان اصل " مشروطه " هست که جریان انقلاب مشروطیت ما قبلا یکبار آنرا در تاریخ افشاء ساخته است ؟ مگر روحا - نیت مرتجع به سرکردگی شیخ فضل الله نوری و ... نمی گفتند که " مشروطه نه و مشروطه آری " از روی تعیین سرشودت در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی نه ، تعیین سرشودت بدست عده ای از روحانیون ( آن - هم از قماش ایشان ) آری ... و مگر روحانیون مترقی و ... در مقابل همین مشروطه طلبی ناپست - دند ... ؟ و امروز آیا نادرست است اگر بگوئیم مجلس موسسان را با اتکا بر همین " اصل " مشروطه - طلبی خود زیر سوال برده اید . مجلس موسسانی که حتی در انقلاب مشروطیت کسی را با یاری نقض کردن آن نشود ... و جز این است که شما روز بروز بر این " اصل " مشروطه طلبی تان پای بند تر می شوید ؟ و به همین دلیل هم هنوز یکی دو ماه از تمام آن قول و قرارهایی که در مورد مجلس موسسان بود و همه شما آنرا قبول داشتید ، نگذشته ، ما شاهد پس گرفتن آن هستیم !

درک این مهم که مردم ما برای چه مبارزه کردند و چنان باختند برای انسانهایی که منافع محدود و انحصار طلبی جلو چشمانشان را نگرفته است بسیا ر ساده است . کافیس به درو دیوار شهر و به بقایای شعارها نظری بیفکنیم ، کافیس بیاید روزهای نسه چندان دور بیفتیم که مردم ستمدیده ما می فریادند و به بانگها و موسسات امپریالیستی ، به مراکز ساواک و ... یورش می بردند ، انهدام نظام شاهنشاهی و قطع سلطه امپریالیسم را می خواستند ، آزادی و حل مسائل ارضی را خواستار می شدند و کاهش استثمار سرمایه داران و محو استثمار سرمایه خارجی را طلب می کردند ... و در این راه بود که برای هرکس که خواستهایشان را در نظر می گرفت احترام فائل بودند و دنبالش می رفتند ... اما امروز مردم ما بچشم خود می بینند که به اکثر این خواستهایشان : ملی کردن بانکها ، قطع نفوذ امپریالیسم ، زمین برای دهقانان ، اخراج کامل مستشاران ، قطع ناسور رادیو و تلویزیون ، نرسیده اند . بنا براین مسواری اصلی انقلاب از نقطه نظر منافع آنها آنچنان راهی است که به عملی شدن این خواستها برسد . هرکس و هر نیرویی که توانست این کار را بکند از نظر توده ها قابل احترام است و گرنه دیر با زود تاریخ قضاوت نهایی خود را خواهد کرد و حقایق را برمسلا خواهد ساخت . بلی ممکن است امروز توده های بسیاری ناآگاهانه بدنبال " اصل " هائی نظیر اصول مشروطه شما راه بیافتند ولی مگر این توده ها از توده های دوران مشروطیت عقب ترند که بزودی بی به ما هیست واقعی آن نبرند . و حتم بدانید اگر شما نتوانید به این خواستهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده های ما ( که مجرای اصلی انقلاب از نظر آنهاست ) پاسخ گوئید که نمی توانید ، بادست به دامن شدن به اصول مشروطه خود نیز نخواهید توانست مدت زمان زیسادی توده ها را از مجرای اصلی انقلاب به عقب کشانید .

بموازات نزدیکی هرچه بیشتر به امپریالیستها ، چنان دیکنا نوری و خفقان سیاهی برحیات جامعه مستقر ساخت که خلق ایران هیچگاه فراموش نخواهد کرد . چیزی که آقای فرید آرزویش را دارد ، ایشان مستقداست که گویا " اگر شرایط بین المللی اجازه میداد ، رضا خان ایران را به بهشت برین تبدیل کرده بود ! خیر آقای سرلشکر ! این " شرایط بین المللی " نبود که به رضا خان فرصت نداد تا بیش از این ایران را با خاک سیاه نشاند ، بلکه واقعیت این است که چون دیگر رضا خان بیک نوکر بی مصرف تبدیل شده بود ، همان کسانیکه بر سر کارش آورده بودند مفتضحانه بیرونش انداختند . گرایش رضا خان به فاشیسم هیتلری که در ضمن یکی از دلایل اخراجش از ایران بود ، با آرایش که آقای فرید میکند ، ماسمالی شده و بسر چهره " منحوس فاشیسم که میرفت تا بشریت را در کام خود فروکشد ، رنگ و روغن زده میشود . ببینید ایشان مشاطه گری فاشیسم را تا یکجا پیش میرود :

" همان نسبت که هیتلر در صحنه " ساست بسن المللی سرورمدمتر میگردد ، پیشرفت های اقتصادی و صنعتی ایران نیز بپیرومردی و تکاملی خود ادامه می داد و به شیوه می رسید که رایش سوم ، آن قدرت و بیرو - مندی را در داتا جوابگوی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد " ( صفحه ۲۱۲ )

ایشان " فراموش " میکنند بگویند که " مردم ترقی خواه ایران " در زمان حکومت جابرا نه ، پهلوی با خشم و نفرت با این نوکرا نگلیس در زندانها و سیاهلها بودند . آقای فرید همین یکسال پیش این لاطلاعات را بهم بافته است و اکنون در مسند ریاست سنا درش جمهوری دم از ملت و ملت خواهی میزند . و با پشتگرمی و حمایت آبه و قسم و حدیث خوانیهای آقای بازرگان و زعمای قوم ، قصد با سازی ارتش را دارد . پیشاپیش معلوم است که دستپخت این مداح رضا خان و ستایشگر آمریکا چه خواهد بود ؟

همانطور که در ابتدا گفته شد آقای فرید نه تنها مشاطه گر رضا خان بلکه در کنار آن ستایشگر آمریکا نیز هست و این در سراسر شاهکارش که در ضمن سند رسوایی اش نیز هست ، دیده میشود . همگان متذکرند که ارتش مزدوری که ایشان افتخار مقابله سرلشکری اش را داشتند جز با زیجه ای در دست آمریکا و جماعتی برای حفاظت از منافع غارتگرانه شان نبود . و از همین رو البته طبیعی است که ایشان نیز جز در آمریکا نگویند ، مگر میشود که فردی در ارتش مزدور شاه به مقام سرلشکری برسد ولیکن دولتمند آمریکا را " بی طرف بی طمع " ( صفحه ۹۷ ) نداند . مگر میشود هم از آخور آمریکا بخورد و " مٹی سیا - سی او ( دولت آمریکا ) را خالی از هرگونه سیاست استعماری " نداند ؟ ( صفحه ۲۱ ) دگر میشود که سه سالها بی در رکاب علیضرفین داشت و اساس سیاست " اربابان را " اجترام به استقلال کلیه ملل " ندانست ؟ ( صفحه ۴۱ ) اصلا چرا راه دور برویم ، ببینید نظر آقای فرید رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی در مورد حیعی کارتر چیست ؟ ایشان می گویند : " درخواستهای حیعی کارتر رئیس جمهوری حد سدا آمریکا برای احترام جهانی به حقوق بشر هم - حسین جهان را گوش نرسک تغییرات بنیادی و جدی کرده است " ( صفحه ۹۷ )

البته این یاوه سرائی بیش از آن رسواست که احتیاج به توضیح داشته باشد . در پایان سوالی که مطرح میشود این است که آیا آقای بازرگان رئیس دولت در حرف انقلابی ، به این واقعات آشنا نیست ؟

آیا واقعا آقای بازرگان انبند از بیوگرافی رئیس ستاد خود نیگانه است و یا آگاهانه تلاش میکند سربازان و کادراهی مبارز ارتش را به اطاعت از این جناب واداره ؟ آیا مردم حق ندارند از خود بپرسند چه رمزی در کار هست که با هزار آبه و حدیث - شاد خواندن در رادیو و تلویزیون برای مردم ستمدیده ، کوشش می شود که این چنین کسائی بر مقدرات ما حاکم شوند ؟

نظ میان مبارز به چه دلیل باید اطاعت از چنین کسانیا را واجب الرعایسه بدانند و آنرا همدردی با طاعت از خدا و رسولش تلقی کنند ؟ به چه دلیل آن نظامی مبارزی که برادر و خواهر و هموطن - اش بدست ارتش مزدوری که تخوریسین ها و فرماندهانش همین آقایان فریدها بودند - سرکوب میشود ، با سدا زاینها اطاعت کند ، مذهبی ( از این نوع ) که آقای بازرگان - نوسط آن کوشش میکنند توده ها را به اطاعت از چنین کسانیا وادارد در خدمت کیست ؟ ...

سزعم ایشان " اغلب حضرت رفاه شاه کبیر " نام دارد ، بدلیل استکه اطراف باش را " تعدادی رجال کم مایه " گرفته بودند ، نتوانست موفق شود . گوش کنید وقاحت را : " مطم له ، میهن پرست واقعی بود و در تلاش - های شان نه روزی خود برای اعتلای ایران عمیقانه و از روی صداقت تحت تاثیر شرایط غم انگیز آرزوی کار میگردند ... و منتافانه حلو تر از زمان کامهای سریع بر میداشتند . ولی منتافانه چون ... موسسه تعدادی رجال کم مایه " ، تقریبا محاصره شده بودند ، بالنتجه در سلطنت ایتن دمکراسی آنطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت " ( صفحه ۱۸۹ ) باز همان داستان قدیمی : شاه خوبست ولیکن اطرافانش بدند !

رضا خان که ابتدا با جهره ای ضد فئودالی و با قیای جمهوری خواهی که نه تن کرده بود توانست مردم را فریبید و راه رسیدن به قدرت را هموار سازد ، بسا از اندک مدتی که بر اوضاع مسلط شد جهره واقعی خود را نشان داد و ضمن اینکه خود به بزرگترین فئودال ایران تبدیل شد ، با هرگونه اندیشه جمهوری خواهی به مخالفت و سرکوب برخاست . و این همه تنها بچاظر نیاز دولت انگلیس به یک دولت مرکزی مقتدر بود که صورت میگرفت . تا قبل از آن چون دولت مرکزی قادر به حفظ و حراست از سرما به های انگلیسی

**فرید : ... رضا شاه همین پرست واقعی بود ...**  
**پرست می رسید که رایش سوم آن قدرت و نیرومندی را در داتا جوابگوی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد .**

در جنوب کشور دربرابر تهدیدات دائمی از طرف جنبشهای ایلات نبود ، دولت انگلیس ناگزیر بود تا خرج ارتش تمام عباری را در جنوب ایران برای ادامه " استثمار خود مختل شود . ولیکن با بقدرت رسیدن سگ وفاداری چون رضا خان ، کار انگلیسیها بسبار آسان شده بود . و دیگر رضا خان را احتیاجی به قیای جمهوری خواهی نبود و چنین شد که بر تخت سلطنت نشست .

حال به ببینیم که سرلشکر فرید در این مورد چه میگوید :

" چنانچه مدها ملاحظه شد ، رئیس الوزرا امیال و آرزوهای خود و ملت ایران را جهت ساختن ایرانی نو با سلطنت مشروطه مناسبتر تشخیص داد . و برای حلگیری از هجان و اضطراب مردم به قم مسافرت کرد " و با جلب موافقت روحانیون و محققین در قم " رسما اعلام شد که جمهوری مفا بر باعشار دین مبین اسلام است و هرگونه مذاکره و اقدام در مورد آن سادممنوع گردد . سپس ، پس از رفع تردید در مورد ایجاد جمهوری ، رئیس الوزرا قدرت قانونی سلطنت مشروطه را بدست گرفتند " ( ص ۱۸۶ ) واضح است که منظور از " هجان و اضطراب مردم " در سخنان بالا ، چیزی جز همان شور جمهوریخواهی و نگرانی از برقراری سلطنت نبوده است که با خفه کردن آن بقول ایشان " رفع تردید " میشود . خزعبلاتی که از قلم مسموم رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی تراویده و کمر به تحمیق توده ها و بزرگ کردن نظم منط شاهنشاهی بسته است از استغال ایشان نه " سنگین ترین و ظالیف مبهنی " ( نفل از بیستگفتا رکتاب ) در رکاب شاه خائن جدا نیست .

سرلشکر فرید ضمن مقابسه رضا خان قلدر با آنا تورک میگوید که این هر دو هدفشان " تشدید فرمولی ، آزادی ، استقلال و ایجاد تمدن غربی " بوده که " اغلب حضرت رفاه کبیر بیشتر در اراول توفیق حاصل کردند ( !! ) و زمان کافی برای تکمیل هدف دوم پیدا نکردند " ( صفحه ۲۲۰ ) و کمی با شینتر اضافه میکند :

" اصلاحات احام نده دست رسا راه کبیر ، کشور و ملت ایران را از حالت سکون و عقب ماندگی رهاسد ( !! ) و با جهش بررگی بطور اده ، اگر اوضاع بین المللی قسبل از حگ دوم جهانی حدسال دیگر به مطم له اجازه می داد ، اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران سر مرحله ای از تکامل میرسد که رودی مائل تعمیر و آسب بدند - سود " ( صفحه ۲۲۰ )

آقای فرید نمیگوید که این اطلاعات را از کجا کسب کرده که جز خود و امثال خودش همکس را سارین عسفه نیست خبا تنها و جنا سات خاندان پهلوی بیش از آن غریبان است که شحمی از قماش آقای فرید بتوانند با سدا شعبده زبانه های خود حقایق را دگرگون جلوه دهد . ملت ایران بخوبی می داند که رضا خان نه تنها گامی در جهت استقلال و آزادی ایران برنداشت ، بلکه سوازات حراج منابع کشور ،

خواهند بود. و توده های زحمتکش ما در اولین فرصت انتقام انقلاب خود را از آنها خواهند گرفت.

### راه حل چیست؟

انها فرار کردند و بیکاری بعنوان شمره سلطه و حاکمیت غارتگران خارجی و وابستگان داخلی آنها در

انها در امر نوسازی و عمران کشور باشد.

### بیکاری و ملی گردن سرمایه مایه وابسته و مصادره اموال سرمایه داران وابسته

امپریالیستها و سرمایه داران وابسته، سالیان دراز با شدیدترین وجهی کارگران و زحمتکشان کشور ما را استثمار کرده اند و از شمره کار آنها، از یکطرف سودهای افسانهای بچیب زده اند و از طرف دیگر جلوی رشد صنعتی و اقتصادی کشور را سد می کنند. و مانع از آن میشوند

## بیکاری، علل اساسی، راه حل های اساسی و دولت موقت "انقلابی"

تا صنعت کشور ما در رابطه با نیازهای جامعه بین ریزی شود.

این غارتگران دیگر هیچگونه حقی بر سرمایه ها و پولهایسی که گذاشته اند و فرار کرده اند ندارند. با ملی کردن سرمایه های وابسته و مصادره اموال و سرمایه این غارتگران باید صنعت مونتاژ را که صنایع کشور ما را به یک واسطه برای تکمیل و فروش کالاهای خارجی تبدیل کرده است، از بین برد، و با ایجاد و رشد صنایع مادر، مثل صنایع نسوب آهن، صنایع فولاد، ریخته گری، تولید ماشینهای کشاورزی، راهسازی و صنعتی، معادن و... که در خدمت رشد اقتصادی و پیشرفت جامعه قرار می گیرند. از یکطرف زمینه اشتغال مفید را در کشور بوجود آوریم و از طرف دیگر پایه های یک اقتصاد ملی و مستقل را بریزیم.

#### \* بیکاری و ملی کردن بانکها \*

بانکها اکنون نقش مرکزی و حیاتی در اقتصاد کشور ما ایفا می کنند. امپریالیستها بکمک سرمایه داران بزرگ وابسته بوسیله تأسیس بانکها و بکار انداختن سرمایه در آن تمامی معاملات، تهیه و توزیع کالاها را کنترل میکنند، بهمین دلیل دست زدن بیک عمل جدی و انقلابی نظیر ملی کردن سرمایه ها و زمینها، بدون ملی کردن بانکها و جمع کردن همه بانکهای خصوصی در یک بانک دولتی، امکان پذیر نیست و صحبتی هم نمی توان از آن کرد. در شرایط فعلی بانکها یکی از معدودترین ابزار وسیله استثمار غارتگری و فشار بر توده مردم هستند. به همین دلیل فقط سرمایه داران و سخنگویان آنها از ملی شدن بانکها وحشت داشته و مانع ملی شدن آنها می شوند.

### ملی کردن بانکها خواست سرمایه داران وابسته است

طی سه ماهی که از قیام بهمین ماه می گذرد، مقادیر زیادی از توسط سرمایه داران بزرگ و وابسته به عناوین مختلف از طریق بانکهای موجود بخارج برده شده است و یا اعتبارات هنگفتی در اختیار سرمایه داران گذاشته شده، روشن است که هر گاه بانکها ملی میشدند و تحت نظارت شورای انقلابی کارکنان بانکها و دولت انقلابی قرار می گرفتند، هیچگاه این توطئه ها نمی توانست صورت بگیرد. چون تنها با ملی کردن بانکها است که امکان کنترل واقعی دولت را عملی میسازد، و امکان اینرا می دهد که برای دولت روشن باشد که ملیونها و میلیاردها تومان پول بکجا و چگونه و از کجا و چه وقت جابجا میشود. در صورت ملی کردن بانکهاست که میشود، ماشین اساسی معاملات امپریالیستها و سرمایه داران بزرگ را کنترل کرد. و از طریق آنها بامر کنترل کلیه امور اقتصادی و تولیدی و توزیع و تنظیم امور اقتصادی پرداخت. از روز و کله سرمایه داران و ریاکارهایی آنها جلوگیری کرد و میزان درآمد و ثروتهای آنها را کنترل نمود. ملی شدن بانکها و ایجاد یک بانک واحد، این امکان را بدست می دهد که با مجموعه امکانات خود بکمک سرمایه های کوچک و متوسط شتافته و با کمکهای بلا عوض و یا با بهره کم، و دراز مدت به دهقانان و کارگاهها، زمینه رشد سریع را بوجود آورد. و با کمک به صنایع دستی روستایی و... اقدام مؤثر دیگری در جهت حل مساله بیکاری بعمل آورد.

### دولت موقت ناتوان

همانطور که گفتیم اقدامات فوق که انجام آنها می تواند مشکل فعلی بیکاری را بطور اصولی و اساسی حل کند، و خواست کارگران و دهقانان از انقلاب بوده است، هست و مسلماً از عهده دولتی بر می آید که واقعا انقلابی بوده و متکی بر نیروی کارگران و دهقانان و توده های میهن کننده منافع آنان باشد. و ما می دانیم که انقلاب ما به پیروزی نرسید. علی رقم مجاهدتها و جانباختنهای کارگران

سطح وسیعی گریبان میلیونها کارگر زحمتکش کشور ما در چنگال خود فشار می دهد. و این سؤال را در پیش روی هر کارگری قرار می دهد که مشکل بیکاری را چگونه باید حل کرد؟ و چرا دولت نمی تواند راه حل اساسی برای حل این مشکل بدهد و بآن عمل کند؟ اشکی نیست که پاسخ به این سؤال را موقعی می توان داد که بینیم کارگران، دهقانان و زحمتکشان ما از انقلاب چه چیزی می خواستند برای چه انقلاب کردند و اکنون به چه چیزی دست یافته اند؟ یکی از مهمترین خواسته های کارگران و زحمتکشان، قطع دست امپریالیستها و وابستگان خانگی آنها از تمامی زمینه های اجتماعی، اقتصادی، و نظامی و فرهنگی کشور ما بود، غارتگران و تجار کارگانی که بوسیله انحصارات و شرکت های بزرگ امپریالیستی، نه فقط به سرمایه های ملی ما اجازه رشد نمی دادند، بلکه با وارد کردن صنایع مونتاژ و وابسته، یک اقتصاد انگل و بی پایه را در ایران بر جا گذاشتند. این مساله علاوه بر از بین بردن صنایع ملی و پایهای که امکان جذب کارگران را داشتند، به آوارگی و خانه خرابی توده های عظیمی از روستاها و انجامید و تعداد زیادی از کسبه و پیشه وران شهری را به ورشوکتگی کشانید.

با این ترتیب واضح است که اولین و ابتدائی ترین راه حل بیکاری چیزی جز قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیستها و نابودی نظام سرمایه داری و وابسته نیست.

### بیکاری و مسئله ارضی

مساله بیکاری رابطهای جدانشدنی با مساله دهقانان و زمین پیدا می کند. بهمین دلیل پشتیبانی از مبارزات دهقانان در جهت مصادره زمینها و اتحاد کارگران و دهقانان از اقداماتیست که باید مورد توجه کارگران آگاه و مبارز قرار بگیرد. تعداد زیادی از کارگران بیکار را اینسکه دهقانان فقیر و زحمتکشان روستا تشکیل می دهند. که بدلیل نایسایمانیها و خانه خرابیهای که امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ به آنها تحمیل کرده اند، برای پیدا کردن کار بسوی شهرها روانه شدند. مسلماً مساله ارضی حل نشود ما همواره با چنین مهاجر-تی روبرو خواهیم بود.

مصادره زمینهای ملاکین و سرمایه داران وابسته (در سار و هزار فامیل) و سپردن اختیار آنها به شوراهای انقلابی دهقانانی که بر اساس یک انتخابات دمکراتیک، از میان دهقانان انتخاب شده اند، یکی از مهمترین اقداماتیست که برای حل بیکاری بایستی عملی شود. ملی کردن شرکت های کمت و صنعت و سپردن اختیار آنها و شرکت های سهامی زراعی بدست شوراهای نمایندگی کارگران این شرکتها، کوتاه کردن دست ملاکین، ماسرین، بانکها و ادارات دولتی از واسطگی بین دهقانان و کارگران کما-ورزی و دولت، اقدامات انقلابی است که می تواند با ایجاد زمین و کار و قرار دادن ماشین آلات کشاورزی در اختیار شوراهای نمایندگی دهقانان و کارگران کشاورزی، زمینه اشتغال را در روستاها بوجود آورد.

طرح ریزی و اجرای توسعه عمران کشور، از طریق ایجاد شبکه های راه آهن، جاده های ترانزیت، عمران و آبادانی روستاها یکی از ابتدائی ترین امکانات نوری برخوردار نیستند توسعه نیروگاههای برقی بخصوص نیروگاههای گازی و آبی، برق رسانی بتمامی روستاهای کشور، که از مقدمات اولیه اساسی پیشرفت بنیادی یک اقتصاد ملی و مستقل است، می تواند اولین اقدام یک دولت انقلابی در راه ایجاد

و توده های زحمتکش میهن ما، از انجائی که طبقه کارگر رهبری انقلاب و سلاح اعمال این رهبری یعنی حزب طبقه کارگر را نداشته، با خیانت و سازشکاری سلطنت طلبان گذشته و جمهوری خواهان امروز با تنگ نظری و انحصار طلبی مذ هبیین قشری که منافع توده ها را باز نیچم تمایلات خودشان کردند، به بیراهه کشیده شد و همچنان پایه های سلطه و نفوذ امپریالیستها و سرمایه داران وابسته را بر سر نوسخت کشور ما باقی نگه داشت.

و باز می دانیم که پیروزی قطعی بر امپریالیستها و قطع سلطه و نفوذ آنها فقط هنگامی میسر است که انقلاب دمکراتیک برهبری طبقه کارگر، با اتحاد با دهقانان و

### غارتگران فرار کردند و بیکاری را بجای گذاشتند

### رابطه بیکاری با مسئله ارضی چیست؟

### مصادره زمینهای بزرگ وابسته توسط شوراهای دهقانی

### یکی از راه حل های اساسی بیکاری است

### چرا دولت نمی تواند راه حل اساسی را ارائه دهد؟

زحمتکشان شهر به پیروزی برسند و جمهوری دمکراتیک خلق را برقرار نمایند.

بهمین دلیل انتظار داشتن از دولت فعلی برای انجام اقدامات بالا و حل اساسی مشکل بیکاری بی معنی است، و تنها از عهد و امان خیالپرد از آن خرد به سوزن و قرار یان از سوسیالیسم یعنی دارو دسته کمیته مرکزی حزب توده بر می آید که سعی می کنند توده ها را فریب بدهند و اعتماد کارگران را نسبت به بورژوازی جلب کنند. و بر روی خیانتکارها و سازشکارهای بورژوازی پره بیابکنند. عملکرد دولت موقت "انقلابی" در رابطه با خواسته های کارگران و دهقانان، بخوبی نشان می دهد که نه تنها خود اقدامی در جهت رفع مشکلات زحمتکشان نکرده است و بهمینوجه دولت انقلابی نیست بلکه محصولی است که از سازش بورژوازی لیبرال (سلطنت طلبان سابق) و خرد بورژوازی انحصار طلب با امپریالیسم بوجود آمده و عملاً سدره تداوم انقلابی توده ها شده، به همکاری و همدستی با سرمایه داران وابسته به امپریالیستها که عاملین اصلی محرومیت های کارگران و دهقانان بودند پرداخته است.

سخنگویان دولت و مسئولین امور اقتصادی و کشاورزی اگر چه ابتدا، با سرمدگی و احتیاط ولی اکنون با بی پروائی ماهیت ضد انقلابی و سازشکارانه خودشان را رو کرده اند.

مقامات دولتی و انحصار طلبان و فرصت طلبانی که وسایل ارتباط جمعی را در خدمت خود در آورده اند، میسازات کارگران و دهقانان و مبارزات خلقهای ستم دیده را بیسناد حمله می گیرند، و دستجات اراذل و اوساش را مسلح و غیر مسلح برای سرکوبی و ایجاد وحشت در بین کارگران می فرستند و فقط با دادن هدیه و وعید به فریب کارگران و دهقانان می پردازند.

در حالیکه دهقانان زحمتکش خود اقدام به مصادره انقلابی زمینهای زمین داران بزرگ و کشت و صنعتها نمودند، علاوه بر ضد انقلابی ای را تصویب کرده است که بر طبق آن دهقانان مبارز را به مجازات برسانند (و با فرستادن ارتش "ملی" و افراد مسلح بآنها گوشمالی می دهد).

در طی سه ماهه اخیر میلیاردها ریال در اختیار سرمایه داران قرار داده است و می خواهد سرمایه داران بزرگ وابسته را که از ترس خشم و نفرت توده ها به خارج فرار کرده اند، با تضمین جانی و مالی بازگردانند. مولوی رئیس بانک مرکزی از رضائی و خیامی دعوت می کند که به میهن بازگردند و باین ترتیب سرسپردگی و چاکریشگی خود را به امپریالیسم و بزرگترین زمینداران و سرمایه داران وابسته به نمایندگی می گذارد.

طبیعی است که در چنین حالتی سرمایه داران با سوء استفاده از امکاناتی که دولت در اختیار آنها می گذارد، و فرصتی که از سازشکاری و ترنزل خود و بورژوازی، خیانت کاری بورژوازی باصطلاح لیبرال بدست آمده است، دست به توطئه های رنگارنگی بزنند، که بازترین آن اخلاص در تولید کارخانجات، پس گرفتن امتیازاتی که در جریان انقلاب از آنها گرفته اند، اخراج و بیکار کردن کارگران، برپا کردن توطئه و جنایاتی مثل وقایع گنبد و کردستان و... می باشد.

در مقابل اینسهم همکاری با سرمایه داران وابسته و عدم پاسخگویی به اساسی ترین مسائل توده ها و... دولت موقت "تحت فشار مبارزات کارگران و نیروهای انقلابی هوانار طبقه کارگر و نیروهای دمکرات جامعه، مجبور شد تا طرح و ام کذایی را بکارگران تحمیل کند. ما در مقاله دیگری راجع به این طرح و زینتهائی که به طبقه کارگر و مبارزات او می زند صحبت می کنیم.

# چگونه حزب دموکرات کردستان مسئله ارضی را بسود و فواید حاصل میکند؟

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان طی اعلامیه ای تحت عنوان نکاتی چند درباره "مسئله ارضی" یا پیش نهاد - تساهل نگذار "جنسباز مسیرواصولی خود یعنی مسایل اساسی جامعه" منحرف گردید و در ضمن از "وحدت صفوف خلق کرد" نگهداری کرده و راه حل "اصولی و علمی" مسئله ارضی را نیز ارائه داد. خلق کرد هم با تمام وجود خواهان آن است که تمام با حفظ وحدت صفوف خود و به شیوه ای اصولی و علمی مسئله ارضی را حل کند و به خواست دیرینه خود مبنی بر دست یافتن به زمین و رهائی از قید و بند **فقود ایسم** جامعه عمل بپوشاند. از طرفی نیز بخواهد می دانند که نمی توانند بطور کامل و بی چون و چرا به خواستهای خود برسند مگر اینکه انقلاب ایران به پیروزی نهائی و قطعی دست یابد. اما اینکه کمیته مرکزی حزب دموکرات چگونه خواهد (می تواند) عمل کند و حل خود را در این باره رهنمودی اصولی و انقلابی و علمی آنطور که ادعا می کند ارائه دهد و از این جهت مخلصانه و خلق کرد نیز تا چه اندازه استفاده جسته و اصولی می تواند استفاده جود. آنطور که از متن اعلامیه حاکی است، درست به همان اندازه که آن کور معروف در دستیابی به دو چشم بینا از درگاه خدا موفق شد.

مقاله مزبور بعلاوه اینکه جایگاه واقعی و تعلق طبقاتی حزب دموکرات را در جنبش ملی ای که در کردستان جریان دارد، نشان می دهد در اداری نهایت اهمیت برای خلق کرد و مبارزین می باشد که در جهت احقاق حقوق ملی خلق کرد می رزنند. به اعلامیه مراجعه کنیم: حزب دمکرات می نویسد: حال که ۴۰۰۰ رزم محوس پهلوی براقبند شده ۴۰۰۰ متاسفانه دو نوع برداشت نادرست از مسئله ارضی بوجود آمده است. از یکطرف در بعضی نقاط نادرست صاحبان زمین، موجب تجاوز و دست اندازی به کشاورزان شده ۴۰۰۰ و از طرفی دیگر برخی از راداران خوش نشینی - مابین و مابین حکمفرماست ۴۰۰۰ هر کس مستقلا می تواند زمین مالک قبلی و یا مزرعه همسایه خوش را غصب کرده و شخم بزند و سپس ادامه می دهد که در مرحله فعلی خلق ما بیش از پیش به اتحاد و یکپارچگی نیاز دارد و بهیچ وجه درست نیست که در شرایط کنونی یا به میان کشیدن بعضی مسائل منطقه ای صفوف متحد خلق را از هم متلاشی نمود. از اینرو به هر دو طرف هشدار می دهیم که برای نگهداری وحدت صفوف خلق کرد، در شرایط امروزی سعی نکنند در مسائل زمین بر حسب امیال شخصی خود تفریق برانند به حد (تاکید هازماست) انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی کنونی این هدف را در پیش روی خود دارد که به سلطه و نفوذ امپریالیسم در کلیه زمینه ها بطور کامل خاتمه دهد. این امر از لحاظ اقتصادی بدین معنی است که اولاً مناسبات کهن و پوسیده فقود ای و کلا مناسبات ماقبل سرمایه داری را ریشه کن سازد و دوماً زنجیر اسارت باورباستیگی به امپریالیسم را از پای مناسبات تولیدی سر- مایه داری باز کرده و آنرا در جهت تأمین نیازهای ملت و در شاهراه واقعی رشد و ترقی خود قرار دهد. این عمل برخلاف ادعای کمیته مرکزی حزب دمکرات نه یک مسئله منطقه ای و کم اهمیت

بلکه بعکس یکی از مسائل اساسی و وظایف بسیار مهم انقلابی کنونی می باشد (★) اما چرا کمیته مرکزی حزب دمکرات با استناد کلی و موهوم به مسائل اساسی ای که انقلاب می بایستی به حل آنها بپردازد، سعی دارد که مسئله ارضی را منطقه ای و کم اهمیت جلوه دهد؟ تا از یکطرف توده ها را بغیبد و آنها را از مصادره زمین های اربابی برحذر دارد و از طرف دیگر فقود آنها را که از قدرت سیاسی و نظامی و مالی فراوانی در کردستان بر خور دارند هستند نگرانند و از خود نترسند. در دستور بعدی باز به این موضوع خواهیم پرداخت.

در اینجا که حزب دموکرات در برابر فقود آنها خوش رقصی می کند و آنها را در صف خلق قرار می دهد این سؤال پیش می آید که با تمام این تفاسیر و مفهیم خلق از دیدگاه کمیته مرکزی حزب دمکرات چیست؟ این درست آنچیزی است که باید روی آن مکتب نمود و آنرا روشن ساخت. چرا که بطور واضح و انکارناپذیری تعلق طبقاتی کمیته مرکزی حزب دمکرات را آشکار و هید ساخته منظور واقعی آنها را از "تمام طبقات قشرها و گروهها و خلعهای ایران که در انقلاب ایران سهم بودند" نشان می دهد. این امر برای جنبش ملی خلق کرد نهایت اهمیت را دارد چرا که در کردستان "خلق را از دشمنان دست نمایی که چهره واقعی خود را پشت شعار خود مختاری پنهان ساخته است" باز می شناساند.

در انقلاب کنونی ایران بنا بر سالی که دارد و ذکر شد، سرمایه داران وابسته، زمینداران بزرگ و فقود آنها از همان آغاز در صف ضد انقلاب قرار داشته، نمی توانستند در کان طبقات و اشراف و گروههای قهار گردند که در انقلاب سهم اند. این انقلاب نابودی کامل آنها را نشانه رفته و گدازهای و هوی و نادانی از گلویشان بیرون می آید (و می آید) تنها برای تضعیف انقلاب، جلوگیری از رشد، توسعه و تعمیق آن و حفظ موقعیت قبلی خود می باشد. بدین جهت انقلاب کنونی بدون طرف و انشای کامل و قطعی آنها نمی تواند به منظور و هدف اصلی خود برسد. اما کمیته مرکزی حزب دمکرات برای نگهداری وحدت صفوف خلق کرد به هر دو طرف هشدار می دهد. یعنی هر دو طرف، مالکین بزرگ و خوش نشین ها را در صفوف خلق کرد قرار می دهد. از یک طرف آنها می خواهد که بخاطر حل مسائل اساسی انقلاب، از به میان کشیدن مسائل منطقه ای خود داری کنند. باید گفت که دعوت فقود آنها در کردستان برای حفظ وحدت خلق کرد درست باین مفهوم است که ما سرمایه داران وابسته برای تأمین وحدت خ پای ایران استفاده کنیم.

شاید بهانه حزب دمکرات این باشد که فقود آنها علی-رغم فقودال بود نشان، خواهان خود مختاری هستند و از اینرو می توان از آنها در این جهت استفاده کرد.

عنوان منطقه ای برای مسئله ارضی آنچنان که حزب دمکرات می خواهد و طفره روی از حل آن در کردستان به بهانه حل مسائل اساسی جامعه دست باین معنی است که در سطوح کشور از ملی کردن سرمایه های امپریالیستی چشم پوشیم. چرا که چنانچه گفتم انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی گفوتی اساسی ترین مسأله ای که از لحاظ اقتصادی در سرلوحه خود دارد همینها می باشد. با این باور، اگر ما بخواهیم به توصیه حزب دمکرات عمل کنیم، بالاخره معلوم نمی شود که آن مسائل اساسی که می بایستی حل شوند، کدامند و در کجای عالم قرار دارند.

زور بگوید. و اهالی روستای لوزر برای انتقام گرفتن از ذبیح خان ساختمان او را به آتش کشید، و زمینهای غصب شده خود را طبق تقسیم بندی قبلی، متصرف شده بودند. و تا چند روز از اینکه دوباره زمینهای خود را بدست آورده بودند خیلی خوش حال بودند که یکم سرورکه ذبیح خان یا افراد دیگری اراک پیدا شد و بعد از آن وی داد و بگودازی زیاد افراد کمیته سه نفر از روستائیان را که تقریباً رهبری جریان فوق را برعهده داشتند، دستگیر کرده و به کمیته اراک بردند و در آنجا نیز این سه نفر محکوم شناخته شده و به زندان فرستاده شدند. راستی میدانید چرا؟ چون ارباب ذبیح خان یعنی مالک قبلی روستای "لوزر" یکی از اعضای مهم کمیته اراک بوده است و مسلم است که - بایست از ذبیح خان دفاع کنند.

واهایی و زمین لوزر که در دوران حاکمیت حکومت اسلامی ناظر چنین حق کسی ای بودند همه با زن و بچه برای داد خواهی از آیت الله خمینی به قم می روند و چون کسی به حرفشان گوش نمیدهد و خودشان نیز نمی توانند مستقیماً خود آیت الله خمینی را ببینند تا در دشان را بگویند، به همراه بقیه مردم بعد از گذشتن از مقابل جایگاه آیت الله و دست تکان دادن و بعد از تقبل هزینه رفت و برگشت و روستای خود باز میگردند. و چون می بینند که سه نفر مذکور از آزاد گردند باز هم برای دو مین با راه قم را در پیش میگیرند و این بار نیز بدین اینکه نتیجه ای بگیرند مانند دفعه اول به خانه های خود باز میگردند و کمیته اراک که از فعالیت روستائیان لوزر را خبر میشود، آن سه نفر را آزاد کرده و به لوزر میبرد و در آنجا پس از بازگرفتن زمینهای زراعتی از روستائیان از آنها تعهد میگیرد که ساختمان ذبیح خان را مانند سابق بسازند و اهالی لوزر نیز در مقابل آزادی زندانیان بناچار قبول میکنند. ■

ولی باید خاطر نشان کرد که فقود آنها در کردستان بهمان اندازه انقلابی هستند و در راه خود مختاری مبارزه می کنند که عمل سابق رژیم در حال حاضر "انقلابی" شده و پیرایه انقلاب سینه چاک می کنند. بر هیچکس پوشیده نیست که اگر فقود آنها سنگ حقوق ملی کرد را به سینه می زنند و "طرفدار" و "آتشه" خود مختاری اندازند فقط باین خاطر است که بتوانند در صفوف توده ها نفوذ کنند و بر تضاد طبقاتی و تمایل عسقی دهقانان به تصاحب زمین های اربابی سرپوش گذارند و از احساسات و شور ملی خلقها در جهت اهداف ظالمانه و استثمارگرانه خود مبنی بر حفظ روابط فقودالی سوء استفاده کنند.

و اما حل مسئله ارضی از دیدگاه حزب دمکرات، تأمین وحدت واقعی خلق کرد جملاتی توخالی بیش نخواهد بود مگر اینکه اربابها و زمین داران بزرگ را از صفوف توده ها رانند و توده ها را در صف مقابل فقود آنها و مالکین بزرگ قرار بدهیم. برای اینکار لازم است که بطور مستمر و پیگیری مسئله زمین را بین دهقانان تبلیغ و ترویج نموده، آنها را نه در جهت تصاحب زمین های همسایه خویش که مستمسکی برای فقود آنها جهت لوٹ نمودن موضوع و گرفتن مایه از آب گل آلود باشد، بلکه تصاحب زمین های اربابی بسنج، هدایت و رهبری کنیم. تنها در این صورت است که صفوف خلق کرد مستحکم و پولادین گشته در جهت احقاق حقوق ملی مفهوم انقلابی آن "تحکیم" "اتحاد و یکپارچگی" خلقهای ایران "گام بر خواهد داشت. اما در اعلامیه "دمکرات" ها علاوه بر اینکه در این باره حتی کلمه ای هم نمی توان پیدا نمود بلکه تمام نیرو و توان بکار رفته تا وضع سابق توجیه شود و توده ها سازش با فقود آنها و زمینداران را بپذیرند. مضمون و جانمایه اصلی مقاله را این عبارت می سازد که: بگذارد فقود آنها همچنان فقودال باقی بمانند و خوش نشین ها خوش نشین. در مقاله نه تنها هیچ کوششی نمی شود تا وظیفه انقلاب کنونی را در قبال فقود آنها برای توده های توضیح داده و چهره واقعی فقود آنها را نشان دهد بلکه سعی بر این است که به توده ها بفهمانند که مالکین بزرگ و فقود آنها از این جهت که مالک و فقودال هستند، هیچ اشکالی ندارد و هیچگونه لطمه ای به وحدت صفوف خلق کرد نمی زنند بلکه اشکال بر سر این است که فقط عدای از مالکین و فقود آنها وظیفه شناس می خواهند. زمین های تقسیم شده را از کشاورزان باز پس گیرند. اما البته ایمن مشکل را نیز می توان با هشدار و آشنایی دادن طرفین متخاصم بر طرف نمود. این قلب واقعیات و فریب توده ها است. آنطور که کمیته مرکزی حزب دمکرات به توده ها تلقین می کند، نتایج حاصل از مالکین قبلی اند که می خواهند زمین های دهقانان را تصاحب کنند، در حالیکه این خواست و تمایل طبقاتی کلیه فقود آنهاست. اما اینکه در شرایط حاضرتنها عدای به این عمل دست می زنند به این خاطر است که این عدای می خواهند بقیه نمی خواهند بلکه باین جهت است که تمام آنها در شرایط کنونی نمی توانند و رادیکالیزه جنبش اجازه نمی دهد که از عهد به انجام چنین خواست و تمایلی بگریزند. و گرنه در صورت ضعف جنبش و نیروهای انقلابی بطور قطع دست به چنین کاری خواهند زد.

در مورد دهقانان، این خواست و آرزوی طبقاتی و دیرینه تمامی دهقانان است که بتوانند صاحب زمین شوند و خود را از زیر بار نفوذ استثمار و بهره کشی فقود آنها رهایی دهند. این حق طبیعی و انقلابی آنان است و اکنون که املخ انقلاب از قلداری و اعمال زور فقود آنها کاسته و بر نیروی خلق افزوده است، تمایل به تصاحب زمین بزرگ مالکان و فقود آنها نه دو چندان بل صد چندان شده است. اما حزب دمکرات سعی دارد طوری وانمود کند که این نه تمایل کلیه دهقانان بلکه تنها خواست "برخی" از آنان است و بنحو تحقیر آمیزی می خواهد شور انقلابی و خواست بحق دهقانان را برای تصاحب زمینهای اربابی "هرج و مرج" بی بند و باری توصیف کرده و اوضاع انقلابی کنونی را که سایه جهنمی زور و استبداد مضاعف اربابان و ژاندارمها را کم اثر ساخته حکمفرمای هرج و مرج قلندار کند و آنها حق طبیعی و مسلم دهقانان را در مصاحره زمینهای اربابان "بیشمارند" "غصب" نامیده و در این مورد به حربه ای متوسل می شوند که امروزه ورد زبان بورژوازی لیبرال است.

این حزب دمکرات "مدافع خلق کرد" و "مدافع سرسخت منافع زحمتکشان کردستان" است که سر از صف فقود آنها در آورده است و یاور آنها گشته است. آری این حزب دمکرات کردستان است که این چنین با حرارت و با انرژی تمام از حقوق فقود آنها دفاع نموده و توده ها را به سازش با آنها و گذشت از حقوق خود دعوت می کند.

در این جا می بایستی این کوشش خستگی ناپذیر و خلاقیت کمیته مرکزی حزب دمکرات را در جهت حل مسائل اساسی جامعه حفظ وحدت صفوف خلق کرد و حل مسئله ارضی ستوده و از وی سپاسگزار بود. چرا که هیچکس و هیچ تلاش افشاگرانه ای نمی توانست تا به این اندازه ماهیت واقعی کمیته مرکزی حزب دمکرات را به خلق کرد و خلقهای ایران بشناساند. ■

## خانان از طریق کمیته مبارزات و دهقانان را سرکوب میکنند!

● خبر نذیل جریانی را که در یکی از روستاهای "شازند" و یا "آزاد شهر" - یکی از بخشهای اراک - به نام "لوزر" اتفاق افتاده است نقل میکنم:

در زمان حکومت شاه مخلوع، مالک روستای لوزر - که یکی از مالکان زورگوی منطقه است - قسمتی از حاصلخیزترین زمینهای این روستا را به یکی از مبارزانش نام "ذبیح خان" بخشیده بود و ذبیح خان نیز در این زمین ساختمانی برای خود بنا کرده و فقط سه ماه تابستان را با زن و بچه و اقوام به آنجا آمده و بقیه روستائیان کیف میکرد و ضمن ذبیح خان در طول سال سوسپله ایادی و مزره و رانی که در منطقه داشت مواظب کارهای روستائیان بود و بجز این که یکی از آنها کاری برخلاف قانون طاغوتی میکرد، ذبیح خان بیشراف به پاسگاه روستای "تواندشت" رفته و رئیس پاسگاه را از جریان مطلع میکرد و رئیس پاسگاه نیز قدری خاطر را احضار میکرد و در آخر موضوع را با وساطت ذبیح خان که پولی از روستائی گرفته و با رئیس پاسگاه تقسیم میکرد، خاتمه می یافت. و به گفته روستائیان یک بار نیز کسی که خواست پیوستن به ذبیح خان پول بدد، ذبیح خان وقتش که او برای کار کردن به تهران رفته بود، به خانه او رفته و به زش تجاوز کرده بود. و با این حساب همه مردم منطقه از "ذبیح" متنفر بودند ولی چون به او احتیاج داشتند، باز با او می ساختند.

و این وضع ادامه داشت تا زمانی که شاه فراری شده و پیسه اصطلاح انقلاب پیروز شد و مردم پیش خود گفتند که خوب دیگر حالا از ظلم و ستم رها شدیم و دیگر کسی نمی تواند به ما

# حمله نماینده حزب توده به مارکسیست - لنینیست‌ها در پیشگاه روزیونیست‌های فرانسه عبارت مارکسیسم - لنینیسم از اساسنامه حذف شد!

جالب اینکه در تمام این مدت ، حزب کمونیست از یکسو ، رفرمیسم خود و کناره گیری تدریجی از آخرین تزهاسی مارکسیست - لنینیستی را تحت لوای دفاع از دموکراسی انجام می داد ، و از سوی دیگر تمام مطبوعات و تریبون های خود را بر مخالفین داخلی بست و کوچکترین حق اظهار

اهمیت - ضرورت و همکاری نیروهای مارکسیست - لنینیست ایجاد میکنند که در هر زمینه ممکن این همکاری گسترش یابد . بدین لحاظ ما آماده ایم مقالاتی را که از جانب نیروهای م.ل تهیه میشود ، با توافق فیما بین در این نشریه منتشر سازیم. لازم به توضیح است که درج مقاله به معنای تأیید کامل محتوای آن نیست . و ما حق نداریم در صورت داشتن ملاحظاتی ( اساسی ) آنها را به همراه مقاله بیاوریم . در همین رابطه ما در این شماره مقاله ای را که از جانب رفقای " پیوند " تهیه شده است ، درج کرده ایم که در زیر میخوانید :

## نگرهِ هیت و سوم حزب " کمونیست " فرانسه آخرین وداع با مارکسیسم - لنینیسم از سوی

عقیده و استفاده از دموکراسی حزبی را هم به آنان نداد . نتیجه اینکه ، رویزونیستهای حزب کمونیست فرانسه ، بر همان عرصه " نبرد " خود ، یعنی در انتخابات نیز شکست خوردند و مردم فرانسه را هر چه بیشتر به سوی " سیاست زراعی " و برپاد رفتن آمادگی ذهنی انقلابی سوق دادند . پس اگر امروز ، حزب کمونیست فرانسه ، به دنبال این تحول قهقراپی ، و با در هم شکستن و سرکوب مخالفین داخلی خود ، حتی لفظ مارکسیسم - لنینیسم را هم به کنار می گذارد ، از اینروست که در واقع امر، مذهب است معنی و محتوای مارکسیسم - لنینیسم را در نظریه و در عمل کنار گذاشته است .

سندیکی وابسته به آن ( س.ت.و.ت. ) تنها پس از شروع این حرکت خود بخودی به میدان آمد و برای عقب نماندن از قافله همراه آن شد . و کاش نمی شد ! چون بالاخره بسا استفاده از پریشانی ناشی از خود بخودی بودن جنبش و با بکارگرفتن دستگاه حزبی و سندیکی خود ، موفق شد با یک قرارداد از بالا و اضافه کردن ۱۰٪ به دستمزدها ، ترمزی بر سر راه جنبش شود و دست در دست حزب دو گل و حزب سوسیالیست " آشوب " را بخواباند . بدین ترتیب ، جنبشی که اساسا علیه سرمایه داری بها خاسته بود ، بسا ۱۰٪ اضافه دستمزدها خاتمه یافت و این اضافه دستمزدها هم چند ماه بعد با پائین آمدن نرخ فرانک و بالا رفتن سریع سطح زندگی ، در حزب محو حل شد .

## روزیونیستهای فرانسه در نگرهِ خود چه کردند؟

ما در نزد حزب " برادر " آنها ، یعنی حزب توده ، هیچ پاسخی بدین سؤال نخواهیم یافت ، زیرا گزارش روزنامه مردم ( شماره ۱۵ ، روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ ) کوچکترین اشاره ای به تصمیمات مهم این کنگره نمی کند و عوض به نقل سخنرانی " رفیق خاوری " می پردازد که شاید تنها نکته جالب توجه آن ، آه و ناله این " رفیق " بسر درگاه حزب برادر باشد ، در مورد اینکه در این گروهبانی " زیر شعارهای ما ، چراغ انقلابی نما ، خدمت گذار ضد انقلاب اند و در راه نزدیکی نیروهای راستین انقلاب سنگ می اندازند " . بی شک در این عبارات ، نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران نیز مورد تقدیر " رفیق " خاوری قرار گرفته اند . اما ، مثلاً این " نکته کوچک " که ژرژ مارش دبیورکل حزب در گفتار مقدماتی خود پیشنهاد کرد که عبارت " مارکسیسم - لنینیسم " از نوشته های حزب و در نتیجه از اساسنامه آن حذف شود ، و اینکه این پیشنهاد همانند همه پیشنهاد های دیگر ژرژ مارش به اتفاق آراء ، تصویب شد ، ابتدا از نظر حزب توده قابل ذکر نیست و پس این نکته کوچک دیگر ، که مخالفان درونی حزب بکلی از کنگره غایب بودند و صدایشان یکسره خفه شده است ، امری پیش پا افتاده قلمداد می شود که سخن گفتن از آن مایه ی اتلاف وقت است .

کنگره های حزب کمونیست فرانسه ، با استفاده از روش های بوروکراتیک انتخاب می شوند و تمجیح نیست اگر همواره " به اتفاق آراء " موافق رهبری بوده باشند ، چرا که بر خلاف ادعای روزیونیست حزب توده ( رجوع کنید به همان شماره مردم ) ، " در محیط بحث آزاد و سازنده " انجام نمی شوند . مخالفین داخلی حزب کمونیست ، حتی یک نماینده نیز در کنگره نداشتند ، زیرا مکانیسم های بورژوازی این حزب هر گونه عقیده " خلاقی را - به بهانه " پوچ مبارزه با فرامکسیونیسم - از کنگره ، که قاعدتا باید عالیترین مرجع بحث و تصمیم گیری باشد ، حذف می کند . اصولاً ، کنگره در احزاب روزیونیستی چیزی جز یک نمایش رسمی نیست ، که بازیگران و سناریوی آن به دقت از پیش تعیین می شوند . با مرور کوتاهی بر این کارنامه " سازشکاری طبقاتی " چنین بنظر می رسد که گویا تاریخ ، فرانسویان را به ریشخند گرفته است ! طبقه کارگر فرانسه که در انقلابات پیاپی قرن نوزدهم ( ۱۸۳۰ ، ۱۸۴۸ ) و بخصوص در کمون پاریس ( ۱۸۷۱ ) ، پیشرو و راهگشای سوسیالیسم بود ، طبقه ای که در طول قرن بیستم نیز بارها شجاعت ، از جان گذشتگی و روحیه انقلابی خود را ( در جنگ دوم ، در مه ۱۹۶۸ ) ثابت کرد ، اینک باید به " کمونیسم اریستاسی " بسوزد و بسازد .

از آن پس ، حزب کمونیست کم کم راه " اتحاد چپ " را در پیش گرفت و به حزب سوسیالیست نزدیک شد . برنامه این اتحاد چپ ، از اصلاحات ناچیزی در سرمایه داری فرانسه تشکیل می شد که در ماهیت سرمایه داری امپریالیستی فرانسه هیچگونه تغییری نمی داد . مردم فرانسه به مدت چند سال ، بازچه تبلیغات پارلمانتاریستی این حزب شدند که مدتها بود صندوق رای را تنها شاهراه ترقی می دانست و بی دانند . در سال ۱۹۶۶ ، در کنگره بیست و دوم حزب ، جنبش صلاح دیده شد که مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا - از آنجا که به مذاق مردم خوش نمی آید و با آنچه که حزب میخواهد متضاد است - کنار گذاشته شود و کنگره نیز به اتفاق آراء ، این نظریه را " رد " کرد . اما ، در پانزدهم سال ۱۹۶۶ و به فاصله چند ماه قبل از انتخابات ، حزب کمونیست فرانسه ، با توجه به اینکه " اتحاد چپ " عملاً به فریه گردن حزب سوسیالیست مکه کرده بود و اتحاد کمونیست را بکلی از مقام صدارت و وزارت ، که وابش را می دید بدور انداخته بود ، به ناکهان اتحاد را برهم زد و طبیعتاً توضیح قانع کننده ای هم در این مورد نداد .

در برابر این کند ذهنی حزب توده ، ما چاره ای جز رجوع به واقعیت نداریم و واقعیت نیز ما را به تاریخ رجوع میدهد ، زیرا تصمیم رسمی کنگره بیست و سوم حزب کمونیست فرانسه دایره وداع با اسلحه مارکسیسم - لنینیسم ، نه یک امر اتفاقی و ناگهانی است ، نه یک شکرک لفظی و نه یک تاکتیک بلکه یکی از نتایج تحولی طولانی است که در چند واقعه مهم تاریخ فرانسه به روشنی آشکار شده است . حزب کمونیست فرانسه ، پس از پایان دوره دگماتیسم و تبعیت از کورکورانه از شوروی ، به خیال خود راه جدیدی در پیش گرفت که معادل درآمدن از چاله و افتادن در چاه بود . این راه ، راه رفرمیسم بی حد و حصر و راه پار-لمانتاریسم بود . در جنبش ماه مه سال ۱۹۶۸ که جنبشی توده ای علیه سرمایه داری بزرگ فرانسه و حکومت دو گل بود ، توده های کارگر ، دهقان و روشنفکر به حرکت تعرضی وسیعی دست زدند که اعتصاب یک ماهه ، ده میلیون کارگر فرانسوی در خشانترین تظاهرات بود . حزب کمونیست فرانسه و

جریان ناراضی و مخالفت درونی حزب ، که با مدتها پیش پا گرفته بود همه هنگام کنار گذاشتن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا از زمان چند تن از تئوریسین های مارکسیست فرانسه ( همچون لویی آلتوسر و اتین بالیبار ) بروز کرد ، پس از این بند پا زبهای دیپلماتیک شد بدتر شد . یک بیانیه اعتراضی که به ابتکار برخی سلول های حزب و علیرغم تمام مقاومتها و کارشکنی های رهبری ، در حزب به جریان افتاد ، بسرعت امضای هزاران عضو حزب را با خود همراه کرد .

## شجاعتش شاه بهمان وسولیت ما

ادامه از صفحه اول  
ادعا میکرد که بحرین جزئی است از ایران که بالاخره با فریاد مردمی که با نظارت سازمان ملل انجام شد قضیه فیصله یافت .  
در آغاز سال ۱۹۷۲ مذاکرات بین شاه و قابوس شروع شد و پس از آن شاه اعلام داشت که هرگز اجازت نخواهد داد که انقلابیون به آبیهای خلیج دست یابند و افزود که : " در این منطقه حساس و حیاتی ، سز اواریست که کسی جز مردمی متمدن در آن زندگی کنند ! "  
در آغاز سال ۱۹۷۳ ( زمستان ۵۱ ) دخالت نظامی ایران در عمان شروع شد و شاه نیروهای هواپروازی و تعدادی هلیکوپتر به عمان فرستاد تا در کنار نیروهای انگلیسی و اردنی علیه انقلابیون عمانی و خلق عمان وارد عمل شوند . اما در اوایل سال ۷۳ ( پانزدهم ۵۲ ) شاه ۱۲۰۰ سرباز را برای بازگشائی راه مسقط - ضلاله که بوسیله انقلابیون بسته شده بود به عمان گسیل داشت . و در پایان اکتبر ۷۴ ( آذرماه ۵۳ ) ایران نیروهای خود را به سوی منطقه وسط و منطقه غربی استان ظفار فرستاد . تا جاده موسوم به " خط سرخ " را اشغال نمایند . در اوائل ۱۹۷۵ ( زمستان ۵۳ ) تعداد نیروهای ایرانی درگیر با انقلابیون عمان در منطقه

غربی ظفار به ۱۰ هزار نفر بالغ میشد که تا پایان سال ۷۵ ( پانزدهم ۵۴ ) آن تعداد به ۳۵ هزار رسید . رژیم شاه علاوه بر آزمندیهای تاریخی در منطقه خلیج ، مجدانه خود را برای چنگ انداختن به سراسر منطقه و تسلط بر خلیج که گذرگاه حیاتی بین المللی برای عبور نفتکش ها می باشد آماده می نماید . ایران با ارسال این تعداد هنگفت از نیروهای نظامی - بسا سرکوب انقلابیون در واقع شمش آهنین خود را به دولت های منطقه نشان میدهد . علاوه بر اینها این جنگ ، فرصتی طلایی برای نیروهای نظامی ایران ببار آید و رده است که جنگ را در شرایط اقلیمی کشور های منطقه تمرین کنند ، کارآیی سلاحهای خود را بیازمایند و کیفیت درگیری و سرکوب نیروهای انقلابی منطقه را در عمل بیاموزند .

## اشغال عمان از طرف نیروهای ایرانی و تقاضای صلح

اشغال عمان توانست مناطقی از عمان را که قبلاً انقلاب آنها را آزاد و امن کرده بود اشغال نماید . این اشغال در وجود بیش از ۷۰ پایگاه و پاساژ نظامی ایرانی نه فقط در ظفار بلکه در دیگر مناطق عمان نیز تجسم می یابد . تسلط نظامی ایران بر عمان از طریق تسلط ساواک بر دستگاههای انتظامی و سرکوبگر داخلی عمان نیز تا مبنی می گردد .  
شاه نیروی اشغالگر خود را برای تضمین سلطه سیاسی خود بر عمان و استثمار اقتصاد آن بکار میگیرد و در واقع وجود نظامی ایران در عمان از اراده قابوس

سادات روز بروز بسمت سازش بیشتر با دشمن حرکت کرده تا امروز که او را در صف مقدم ارتجاع برای دفاع از منافع امپریالیسم و در جهت سرکوب جنبشهای آزاد بیخش عرب در فلسطین و عمان و حتی آفریقا میبینیم .

خلفهای مبارز عرب با آگاهی روز افزون خود نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و اعمال آنان و نسبت به دشمنان دوست نمای آنها در سطح جهانی سرانجام سلطه امپریالیسم را از منطقه ریشه کن نموده ، ارتجاع محلی را با یگانهای طبقاتی و ایدئولوژیک آنرا نابود خواهند کرد .

خلفهای مبارز و قهرمان ایران که همواره یار و مددکار برادران عرب خود بوده اند در سالگرد این توطئه بزرگ امپریالیستی - صهیونیستی با برادران عرب خود ابراز همبستگی نموده پیمان میبندند که تا پیروزی نهایی زحمتکشان در سراسر منطقه ، تا آزادی کامل فلسطین به مبارزه ادامه دهند . زحمتکشان ایران واژگون کردن رژیم ضد خلقی پهلوی را گامی نخستین در راه نابودی سلطه امپریالیسم در منطقه می دانند .

## ● روزیوشم مانع رشد کوششها

قبل از اتمام این بحث بجاست اشاره ای نیز به علل عقب ماندگی کوششها در منطقه ، و ناتوانی آنها در ایفای نقش واقعی خود ، کرده باشیم .

یکی از علل ناکامی سازمانها و احزاب کمونیستی در بسیج و سازماندهی توده های عرب نفوذ و حاکمیت رویزیونیسم در جنبش کمونیستی کشورهای عربی و بخصوص تبعیت آنها از استراتژی و سیاست روز بروز ، اتحاد شوروی است . برای مثال اغلب احزاب کمونیستی عرب نتوانسته اند موضعگیری مشخصی در برابر مسئله ملی اعراب با یهودیان صهیونیست شده و تشکیل دولت اسرائیل ارائه دهند . مسئله ملی بارزترین وجهه از مبارزه اعراب علیه امپریالیسم را در چند دهه گذشته تشکیل میداده است اما احزاب کمونیست ( رویزیونیست ) عرب همگی بدو راز آنچه در جامعه شان میگذرد و صرفا بتبعیت از سیاست اتحاد شوروی در قبال اسرائیل مبنی بر قبول موجودیت و برسمیت شناختن آن در محدوده مرزهای قبل از ۶۷ ، نه تنها به حل این مشکل نپرداختند بلکه موجبات عقب ماندگی خود و نفرت مردم از آن احزاب و تا حدی کمونیسم را فراهم آوردند . شاید تنها چیزی که تحت تأثیر این تبعیت قرار نگرفت و اصولا علیه رویزیونیسم موضع داشت ، حزب کمونیست عراق آنهم در دوران رهبری شهید "فهد" بود که بر خلاف احزاب کمونیستی رویزیونیستی عرب که هنوز هم اسرائیل را در چهار چوب مرزهای ۶۷ برسمیت می شناسند ، موجودیت اسرائیل را اصولا غاصبانه می دانست . این احزاب "کمونیست سنتی" بدلیل رویزیونیسم و وابستگی شان به اتحاد شوروی بهیچوجه نمی توانستند اترناتیو انقلابی را در شرایط بحرانی و انقلابی پس از شکست ژوئن ۶۷ ارائه دهند ، توده ها را بسیج نمایند و خرد شده بورژوازی بافلاس افتاده و افشاشده را از اریکه رهبری کنار زنند . در این خلا پس از آنکه چند سال توده های عرب در گسختگی و عدم اعتماد نسبت به رهبری گذراندند و بطور خود بخودی تحقق همه آمال خود را در سال زمانهای مسلح فلسطینی یافتند . سازمانهای به تنهایی اصولا نمی بایست اترناتیو جنبش رهایی بخش عربی تلقی شوند . بدین ترتیب سرانجام خرد بورژوازی حاکم در صر و سوریه و عراق و . . . توانستند مجددا با شعارهای مبارزه با اسرائیل باز سلطه خویش را تحکیم بخشند . بر تضاد های خویش با توده های عرب مانند گذشته سرپوش گذارند و در بسیاری موارد جنبشی با دست زد بن اقدامات فاشیستی به سرکوب جنبشهای مترقیانه در کشور خویش و نیز نسبت به جنبش مقاومت فلسطین بردارند . سرکوب کمونیستها و دیگر نیروهای مترقی و خلق کرد در عراق و اقدام سوریه به اشغال لبنان و سرکوب انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان در سال ۱۹۷۶ نمونه هایی قابل عرضه اند .

بدون شک وضع موجود موقتی است و سرانجام تحول شرایط زیر بنایی جوامع عربی ، رشد هر چه بیشتر طبقه کارگر و گسترش و عمق گیری سازمانهای مترقی نماینده ه منافع زحمتکشان راه را برای پیروزی واقعی توده های عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع محلی ( که طبقاتی از رژیمهای قبلیه ای تا سرمایه داری وابسته را تشکیل میدهند ) هموار خواهد ساخت .

جنگ ژوئن و شکست رویزیمها ( نه توده ها ) ی عرب آهنگ بیدار باش را در سراسر منطقه نواخت . ابتکار رویزیمهای عرب در مبارزه با استعمار و امپریالیسم که نه بر خلق و توده های مسلح و سازمان یافته آگاه پهل بر ارتش های منظم استوار بود بی مایگی خود را ثابت کرد . جنگ ژوئن کوس وورشکستگی اقتصاد مخلوط و باصلاح سوسیالیسم خرد و بورژوازی را نواخت ، و نادرستی و عقب مانده بودن راه حلهای اصلاح طلبانه را بر ملا نمود . جنگ ژوئن نیروی انفجار عظیم توده های عرب را آزاد کرد و مرد بسوی سازمانهای انقلابی مسلح فلسطینی چون سرود روی آوردند و بقول یکی از رهبران مقاومت فلسطین " جنگ ژوئن ، توده های عرب را در سینی طلائی تقدیم مقاومت فلسطین کرد " . پس از این جنگ یکی از نادرترین موقعیتهای و شرایط عینی انقلاب در جهان عرب بوجود آمده بود که اگر با شرایط ذهنی مناسب همراه میگشت قدمهای بزرگی بسمت رهایی واقعی خلفهای منطقه برداشته می شد .

اما متأسفانه انحرافات و نارسائیهها و کمبود های گوناگونی که در شرایط ذهنی یعنی احزاب و سازمان های مترقی و عرب وجود داشت مانع از آن شد که از چنان موقعیت استثنائی بهره برداری کافی صورت گیرد . خرد و بورژوازی مترد و دودل مجدداً مواضع

**تیک بر فلسطینی :**  
**جنگ ژوئن توده های عرب را بسوی طلایی تقدیم مقاومت فلسطین کرد .**  
**شکست جنگ ژوئن ، شکست رژیمهای عرب بود نه شکست توده ها .**  
**تیک رژیمهای عرب بر ارتش منظم بجای آنکه به توده های آگاه - سازمان یافته مسلح شرایط داخلی شکست ژوئن را فراهم آورد .**  
**احزاب کمونیست عرب ، بدلیل رویزیونیسم و وابستگی از حل برترین مشکل اعراب یعنی مسئله ملی عاجز مانده .**

خود را مستحکم کرد و این باریا جهتگیری راست خود راه را برای ضربات بیشتری به جنبش آزاد بیخش خلق فلسطین و عرب باز نمود . پس از چندین سال مانور دادن با امپریالیسم و با وعده و وعید و چانه زدن کوشید امپریالیسم و صهیونیسم را بسمت حمایت از خود و دادن امتیاز جلب کند اما امپریالیسم و صهیونیسم که به سبب عنصری و ضعیف انفسی خرد و بورژوازی عرب و حالت های بینابینی او امید با هسته توده زمانی با وعده های کسینجر و کارتر و زمانی با مجاز شدن در ضرباتی محدود بر پیکر اسرائیل ( آنطور که اکتبر ۷۳ اتفاق افتاد ) راه را برای سازش با رژیم مصر و امثال آن که دیگر نه منافع خرد و بورژوازی بلکه منافع سرمایه داری وابسته در حال رشد کشور خود را نمایندگی میکردند ، گشودند و سادات این طامل پشت کرده به خلق هر روز در برابر آمریکا بیشتر خنم شدند و هر دم در راه حفظ منافع غارتگرانه امپریالیستها و ادامه نفوذ آنان در منطقه بیشتر کوشید . و غلطی ندان و بدامان امپریالیسم و صلح او با اسرائیل بجائی رسید که خوشحیالترین نیروها را نیز بحیرت واداشت اما برای آنکه از ماهیت طبقاتی رژیم سادات و امثال او آگاهی داشتند از ابتدا بخوبی آشکار بود که نهایت این خط یکجاست . از همان زمان که طرح راجرز وزیر خارجه وقت آمریکا مبنی بر قبول قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت از طرف مصر در سال ۷۰ مورد موافقت عبدالناصر قرار گرفت و او را علیرغم سننهای مبارزاتی گذشته اش رو در رویا مقاومت فلسطین قرار داد ، میشد پایان آن خط را مشاهده کرد . عدم ایمان خرد و بورژوازی به قدرت توده ها و آگاهی دادن و سازماندهی آنان و اتکای او به ارتش کلاسیک و کارآیی سلاح ، نه به جنگ خلق و نقش تعیین کننده انسان ، ناگزیر او را بسمت راست ، بسمت تسلیم و امتیاز دادن بسمت دربرگیری زمینهای غصب شده از دشمن کشاند ، از سوی دیگر رشد نیروهای مولد و تحولات اقتصادی غیر قابل اجتناب درون جامعه مصر موجب میشد که یکروز پیش از انقلابی و حالا وابسته مصر و جناح راست خرد و بورژوازی آن کشور نفع خود را نه در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بلکه در سازش با آنها ساند ، این است که نماینده آنها

دزهای اقتصاد و سیاسی آنرا فتح مینمود و به منافع استراتژیک آن بویژه نفت خسارات سنگین وارد می کرد . امپریالیسم هم طی این سالها بیکار نبود ، توطئه های یکی پس از دیگری علیه خلقها طرح ریزی و اجرا می شد . در سال ۴۸ دولت غاصبان صهیونیست بر قسمتی از خاک فلسطین ایجاد شد و دستهای تجاوزکار این هشت پای امپریالیسم به سوی سرزمینهای حول و حوش خود از لحاظ سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و حتی فرهنگی دراز گردید ، در ۱۳۳۲ ( ۱۹۵۳ ) حکومت ملی صدق بنا توطئه مشترک سید و سازمان اطلاعاتی انگلیس و ارتجاع محلی سرنگون شد ، در ۱۹۵۵ بیطان بغداد السخا گردید ، جنبش در اردن و لبنان سرکوب شد و در اواخر سالهای ۱۹۶۰ طرح ارتجاعی باصلاح پیمان اسلامی ریخته شد که با هوشیاری خلقهای عرب و با افشاگری قاطعانه ناصر نقش بر آب گشت و سرانجام طرح ضربتی بزرگ امپریالیسم و صهیونیسم برای سرکوب کردن انقلاب خلقهای ستمدیده عرب بویژه مبارزه مسلحانه فلسطین ( که تازه پا گرفته بود ) و بمنظور واژگون کردن رژیم عبدالناصر و نیز جهت تصرف هر چه بیشتر از خاک فلسطین و قسمتهای از خاک سوریه و صر و در یک کلام بمنظور بتسلیم واداشتن توده های مبارز عرب در سال ۱۹۶۷ به مرحله اجرا درآمد . اسرائیل با نقشه دقیق و حساب شده و با استفاده از نقطه ضعفهای موجود در رژیمهای جهان عرب که در بهترین حالت خود به خلقهای مسلح و سازمان یافته و آگاه متکی نبودند ، حمله چند جانبه خود را آغاز کرد و با بکار گرفتن تاکتیک حمله برق آسا و بدون آنکه اعراب بتوانند خود آمده در برابر آن حمله ، مقاومت مناسب نمایند ، توانست طی ۶ روز ساحل غربی رود اردن و نوار غزه که از فلسطین باقی مانده بود و نیز ارتفاعات استراتژیک گولان در سوریه و نیز صحرای سینا را اشغال نمایند .

این پیروزی موقتی دشمن تأثیرات عمیق و وسیعی در اوضاع کشورهای عرب بجا گذارد و درسهای زیادی آموخت و تضاد بین خلقهای تحت ستم و امپریالیسم را بشدید ترین وجه خود عیان نمود . در این آزمایش بزرگ و سخت ، در این صاف سر - نوشت ساز بیکار دیگر خلقهای ستمدیده چشمهاشان بر حقایق عظیم گشوده شد ، آنها فهمیدند که رابطه بین خلقها و امپریالیسم چقدر غیر قابل سازش است و نیز فهمیدند که شعارها و توهما ت خرد و بورژوازی هر قدر هم که براق باشد سرانجام بیسی اثر بودن خود را در مقابل با امپریالیسم نشان می دهد ، آنها بد رستی تجربیته کردند که از راه حلهای التقاطی و بینابینی واز نمایندگان اقتدار متوسط جامعه در نبرد رود رویا امپریالیسم نمیتوان انتظار پیروزی نهائی را داشت . آنها قدم هایی را بجلو بردیدارند ، موضعی از ارتجاع و حتی دزهایی از امپریالیسم را فتح می کنند اما پیگیری مبارزه تا سر حد قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و عوامل داخلی از آنان و از تفکر آنان ساخته نیست .

خارج بوده و خود تابعی از استراتژی آمریکا بمنظور آرام نگه داشتن مناطق تولید نفت و نیز گذرگاه نفتی خلیج می باشند .

تفوق نظامی ایران موجب شد که جبهه خلق برای آزادی عمان بخش اعظم نیروهای خود را از مناطق آزاد شده قبلی عقب بکشد و سازماندهی و سازمانهای توده ای وابسته بخود را مخفی سازد . جبهه تاکتیکی جدیدی در خدمت به استراتژی اصلی خود بکار گرفت و همزمان با آن کوشید جبهه و انقلاب را در مقابل هجوم نابود کننده دشمن حفظ نماید .

جبهه مبارزه مسلحانه ( در سطحی کمتر از گذشته ) و مبارزه سیاسی و توده ای را در شرایط سرکوب بسیار شدید به پیش می برد و علیرغم آنکه جبهه بخاطر تفوق نیروهای ایرانی و نقطه ضعفی که در ترکیب و ساخت انقلاب عمان وجود دارد و علیرغم اشتباهات تاکتیکی ، تجربه انقلاب عمان و دست آوردهای آن هم - چنان گواها آرمای نهایی خلق عمان خواهد ماند آرمای نهائی که سرانجام علیرغم شکستها و دشواریها پیروز مندانه تحقق خواهد یافت .



حالا این سؤال در ذهن هر مبارز و هر میهن پرست ایرانی مطرح میشود که تا به موضع دولت موقت و دیگر مقامات ایرانی در قبال خلق و انقلاب عمان ، تا کتون انقلابی بوده است ؟ !

### دبقانان رنج دیده

ادامه از صفحه اول

دبقانان ایران که بخش بزرگی از مردم مملکت ما را در بر می گیرند ، اکثرا از ابتدائی ترین وسائیل معیشتی محرومند و زندگی رقت انگیز خود را با قنوت لامبومی سپری میکنند . کافیسب نظری هر قدر مختصر و سر- سری به فرزندان پاک و معمول این دبقانان ستمدیده به بیاندازی نام فریبی از مسائل را دریا بیم . مسائلی که حکایت از دزدی و غارت و چپاول سرمایه داران و فئودالها از یکسو و رنج و محنت و گرسنگی دبقانان از سوی دیگر میکنند . صورت های تکیده و زرد فرزندان دبقانان ما معانی بسیاری را برای ما بازگو میکند . این چهره ها از نبود حداقل تنهایی ، از عدم وجود بهداشت ، از فقدان آب آشامیدنی سالم ، از وجود امراض مختلف و از دهها رنج و آبدبختی دیگر سخن میگویند . سالیان درازی است که دبقانان ما تحت ستم میباشند . تغییر و تحولاتی هم که از بعد از انقلاب مشروطیت تا به امروز در ایران صورت گرفته است ، انعکاسش در روستاها از نظر عملی بسیار ضعیف بوده است . میتوان گفت دبقانان هیچ بهره ای حتی از انقلاب مشروطیت نبردند . بورژوازی تجاری ایران بر خلاف بورژوازی صنعتی اروپا ( مثلا فرانسه ) که در مبارزه علیه فئودالیسم رشد و قوام یافت و بسرا پیشبرد همین مبارزه بسوی دبقانان روی آورد ، بخاطر ضعف ذاتی خود بجای مبارزه قاطع بر علیه فئودالیسم به سازش با فئودالها دست یازید و بدین ترتیب انقلاب در نیمه راه سقط گردید . در زمان مصدق نیز تعدیلاتی جزئی در قوانین ستمگراانه بهره کشی اربابان منظور شد که طبعاً با سقوط دولت ملی مصدق این تعدیلات هم منتفی شد . واستثمار دبقانان توسط فئودالها با شدتی بیش از پیش ادامه یافت . رفرما رژیم شاه و آمریکا هم اگرچه وجه غالب فئودالیسم را در ایران به وجه مغلوب مبدل ساخت ، دروازه های روستا را ببری فرآورده های مصرفی مصنوعی کشورهای امپریالیستی و سرمایه داران وابسته به آنها در داخل کشور ، بازگشود ، افسار خرده مالک را افزایش داد ، ولی به هیچ وجه بنا به ماهیتش و همانطور که انتظار میرفت نتوانست تغییری در روستا به وقوع بگذارد . اکثریت عظیم دبقانان بی زمین ایجاد کند . زیر املاحات ارضی شاه - آمریکا رفی بود در خدمت منافق امپریالیسم آمریکا و وابستگانش در ایران . نه یک انقلاب بورژوازی ، که بورژوازی در مبارزه انقلابی خود علیه فئودالیسم مجبور شود به دبقانان روی آورد و املاحات ارضی کند .

پس از چندی در اثر سیاست های خائن براننده از در عین حال حساب شده دولت ، دبقانان گروه گروه زمین- هایشان را به بورژوا مالکان واگذار کردند و بسرای کسب لقمه نانی راهی شهرها شدند . در شهرها هم سرمایه داران زالوصفت با کارخانه های مونتاژ خود منتظر نیروی کار ارزان آنها بودند . با اینحال هنوز توده عظیمی از مردم ستمدیده ما در روستا سکنی داشتند و چه از طریق زراعت و چه از طریق دیگر نظیر کارهای چند روزه یا موسمی به زندگی طاقت فرسای خود ادامه میدادند .

### دبقانان دست یار شوند

سقوط رژیم شاه جلاد ، به مثابه مظهر زور و قلدری ، استثمار و خیانت بعنوان طلسم آزادی و رهایی از قید اسارت و بندگی تلقی شد . دبقانان هم به همراه سایر اقشار و طبقات مردم به تکاپو افتادند تا حق خود را که سالیان درازی است به درازی عمر ارتجاع در ایران - از طرف استثمارگران غصب شده است باز ستانند . دبقانان منتظر نماندند که دولت به آنها چسبند سبز نشان بدهد تا آنها بر استثمارگران ، بر ملاکیس بزرگ و بر فئودالها یورش ببرند . و زمین های خود را از آنها باز پس ستانند . بسیاری از آنها با رهنمود و در مواردی با رهبری نیروها و عناصر پیشرو به مصادره املاک اربابان و زمینداران بزرگ دست زدند و به تشکیل شورا های دهقانی ، یعنی ارگانهای انقلابی خود ، همت گماشتند . آنها دیگر خشم و نفرت فروخورده سالهای طولانی را با شدت و حدی که لهیب آن فئودالها و بورژوا ملاکها را مسوزاند بروز میدادند .

### دولت موقت بر علیه دبقانان

اما اقدامات انقلابی دبقانان نه تنها از جانب دولت " انقلابی " مورد تشویق و ترغیب واقع نشد و بسا مساعدت و همراهی آن روبرو نگردید ، بلکه بعکس و همانطور که نیروهای انقلابی و بشرو با توجه به ماهیت

دولت انتظار داشتند ، تهدید و تحکم بود که بر علیه " کشا ورزان و خرده مالکان " آری ، " کشا ورزان و خرده مالکان " سرازیر شد . روزی گفتند : " ما متجاوزین به زمینهای دیگران ( یعنی دهقانان ، خوش نشینانی کسه زمین های غصب شده خود را پس از سالها رنج و محنت و استثمار از خونخواران و پست فطرتانی چون هژبستر بزدانی ها و ... میگردفتند ) میخواستیم کاری نکنند که وقت و انرژی دولت صرف تنبیه آنها شود ( مثل تنبیه کشا ورزان و زحمتکشان گنبد که توسط ارتش " ملی " با خوبی و خوشی صورت گرفت ) . ( \* ) - مباحیه ۱۶ اسفند وزیر کشاورزی - بسنقل از پهنام امروز - و روز دیگر برای آسودگی خاطر اربابان و بزرگ مالکان و نیز برای

## دبقانان و دولت موقت

- آقای وزیرک درزی بشما نمائنده اقشار زحمتکش جامعه ما نیستید
- شما از اقلیت زمین داران بزرگ ، فئودالها و دیگر زمینداران در مقابل اکثریت دبقانان دفاع میکنید
- اگر این شیوه های کاروان ستم کارائی داشت ، چرا گذشته با شکست مطلق روبرو شد ؟

نشان دادن " جریزه " و " قابلیت " دولت ، دهقانان ستمدیده ما را به " ماده واحده " تصویب شده در هیئت دولت توجه میدهند . در مباحیه ای که آقای علی محمد ایزدی ، وزیر کشاورزی ، در تاریخ ۱۹ فروردین انجام داد ، چنین گفت : " مهمترین مسئله ای که با شما روبرو هستیم ، مسئله تجاوز به مزارع و واحدهای کشا وری است " وی از دهقانان خواست که : " به منظور حفظ آرامش ، دست از تصرف عدوانی بردارند و زمین ها را به صاحبان قبلی بازگردانند . و اگر حق و حقوقی برای خود ، پیشا سند ( آقای وزیر همانند فئودالها و ملاکین حقی برای آنها نمیشناسد ) بهراجع قانونی رجوع کنند . در این مورد ماده واحده ای برای جلوگیری از هرگونه تجاوز و غصب زمین : از دولت گذشته است "

عکس العمل تندوتیز دولت " انقلابی " در مقابل - دهقانان بی زمین بواسطه عملکرد صحیح و بحق آنها ، بخاطر حق طبیعی و حق جوئی آنها ، و در عرض خورشوی ، همگامی حمایت دولت از زمینداران ، اربابان و مرتجعین در مقابل دبقانان ، تا اندازه زیادی آن توهمات زودبیا و رویهای نادرست بسیاری از دبقانان را نسبت به دولت موقت زایل ساخت . آنها به تجربه و در عمل دریافته اند که دولت ، دولت خودی نیست . چرا که آنها خود مشاهده کردند که دولت چگونه در برابر عمل درست آنها و کنش مخالف نشان داد . اما حق حق آنها را مغایر با اصول خود تلقی نمود و با آنان به مقابله برخاست و در این راه دشمنان دبقانان را ، یعنی همان زمینداران بزرگ و فئودالها و مرتجعین را بخدمت گرفت . دشمنی دولت با آنها بگونه ایست که مصادره زمینها توسط دهقانان - زمینهایی که بخود آنها متعلق بود - را محکوم میکند ، ولی در همین حال ، در مقابل اشغال بازم بیشتر زمینهای دهقانان توسط اربابان سکوت مینماید ، بطوریکه روز بروز اربابان و زمینداران بزرگ جریزتر میشوند و بسه غصب زمینها بیبشتری از دبقانان دست میزنند و دهقانان ستمدیده افزونتری را از خانه و کاشانه خود بیرون می - رانند . در این مورد وضع دهقانان ارومیه و منطقه مخالف مرگور ، مثال خوبی است . فئودالها ۳۵ روستا ۴۶ روستا را غارت کرده اند ، زمینهای دهقانان را گرفته و در محصول آنها دامهای خود را اجرا و ادا شده اند . هنگامیکه دهقانان تصن اختیار میکنند و به غصب زمینها نشان و آوارگی و درسدنشان اعتراض می نمایند ، همزمان انقلابی و کمونیست میخورند . در همان حال یکی از اربابان متجاوزین که خواهان مجازات مرگ برایش هستند - بنام حاجی سامی - را در حال سان دیدن از رؤ ارتش " ملی " - در روز ارتش - مشاهده میکنند . البته این وضع منحصر به ارومیه نمیشود و در گنبد ، کردستان و دیگر مناطق نیز وجود دارد . دهقانان مادر اکثر مناطق ایران موردتهاجم و تجاوز زمینداران بزرگ فئودالها و دیگر مرتجعین ، با سکوت و کمک و مساعدت آشکار و پنهان دولتیان ، قرار میگیرند . ( ما در اینجا به نقش کمبته های امام در این باره نمیپردازیم ) .

خوف و وحشت دولت " انقلابی " از اعمال بحسب و انقلابی دهقانان بگونه ایست که حتی بدانند دارو دستمه مزدور و جاسوسی چون " قیاده موقت " پناه میبرد ، آقای بزرگان با یسر ملامصطفی بارزانی ، این خاشن خود فروش

ملاقات میکنند ، بهترین روابط را با مفتی زاده مرتجع - که خود دارای روابط بسیار حسدانی با " قیاده " است - برقرار میکنند ، تا بلکه بتوانند از گسترش جنبش حسق - طلبانه و انقلابی دهقانان - که خود در عین حال کلسد حل مسئله ملیت ها نیز میباشد - بر علیه زور و ستممانت بعمل آورد . با اینحال صحبت از احیای کشاورزی و خود کفائی در کشاورزی میکنند . واقعا اگر با روشهای پیشین با زمین داران و اربابان سابق ، با همان بوروکراسی رژیم گذشته ، سامان ژاندارمها و مرتجعین بخوا هیسم کشاورزی را احیا کنیم ، بجای خوا هیسم رسید ؟ آیا اگر این شیوه های کار و این سیستم کارائی داشت ، چرا در گذشته با شکست مطلق روبرو شد ؟ و چرا هم اکنون دولتی که خود را انقلابی میداند به همان شیوه ها ، به همان ابزارها و بهمان سیستم شکست خورده پیشین تمسک جسته است ؟ آقای وزیر کشاورزی که گویا خود یکی از فئودالهای متمسکن میباشد در یکی از مباحیه های مطبوعاتی اش میگوید :

" ما علاقمندیم رابطه مالک و زارع و کارفرما و کارگر کشاورزی را از نوع رابطه پدر و فرزندی و همراه صمیمیت باشد . مالک مثل پدر محنت کند و زارع مثل فرزند اطاعت ساعد . تا این وضع خصمانه از بین برود و تولیدات کشاورزی امزشناسد . " آری ، از نظر وزیر کشاورزی دولت " انقلابی " میبایستی همان سیستم پیشین بسر قرار باشد ، همان استثمار ، همان ارباب ، همان دهقانان همان ژاندارم ، همان ظلم ، همان فقر ، همان سیه روزی ، همان و همان وضع پیشین ( وجه بسا بدتر ) برقرار باشد تا " تولیدات کشاورزی افزایش یابد "

آقای وزیر و نیرو دولت انقلاب باید پاسخ بدهند که اگر این سیستم کار متمر شمار است ، اگر این سیستم کار عادلانه و انقلابی است اینان چه انتقادی به رژیم گذشته دارند ؟ مگر رژیم گذشته جز این میگفت . و جز این میکرد ؟ شما به دهقانان التیما توم میدید ، آنها را تهدید میکنید در عمل بیایان بورژوا مالکان ، اربابان و مرتجعین می - شتابید و بردهقانیان یورش میبرید و بدین ترتیب آنان را از کسب زمین غصب شده شان ، از مصادره زمین های که روی آن کشت میکنند باز میدارید . رژیم پیشین هم همین کار را میکرد . شما از دهقانان - و نیز کارگران - میخواهید که مظلومانه و موهبانه تن به استثمار ، اجحاف ، عقب ماندگی ، ذلت ، مرگ ، چپاول و غسارت بدهند و به استثمار زگر ، اجحاف کنند ، و چپاولگر خود بادیده احترام بنگرند و آنها را سرور خود ، آقای خود و " پدر " خود محسوب کنند تا بدین ترتیب " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " . درست همان خواست و انتظار نامشروع و ضد مردمی ای که رژیم شاه داشت .

شما از اقلیت زمین داران بزرگ ، فئودالها و دیگر مرتجعین در مقابل اکثریت دهقانان حمایت نمکنید ، درست همانسان که رژیم ساقط شده قبلی عمل میکرد . با اینحال توقع دارید که دهقانان با شکم گرسنه ، با قبول ارباب و اربابیگری " صبر انقلابی " بپوش کنند و از استثمارگران خود " اطاعت " کنند . تا بزعم شما " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " . شما از زبان وزیر کشاورزی خود مسگوئید : " مدتی است که در تمام دنیا ، برادر نیلیفات کمونیستهای لغاتی مثل استثمار و ربحر طوری بر سر زبانها افتاده که رابطه خصمانه ای بین کارگر و کارفرما بوجود آمده " و بدین ترتیب نا راحتی و صفتنا پذیر خود را از کمونیسم و کمونیستها بخاطر تشریف علمی استثمار ، با خرافاتشای ماهیت استثمار گرانه سرمایه داران و فئودالها ، ... بروز میدهد . و نفرت و خشم خود را متوجه این نیروهای مبارز و حامیان واقعی زحمتکشان ، میکنید . البته این به هیچ رو عجیب و غیر منطوره نیست . وقتی شما دفاع از کارفرما و سرمایه دار را در مقابل با کارگر بپوشید میگیرید ، وقتی شما حمایت و پشتیبانی از ارباب و مالک را در برابر رعیت و دهقان تقبل میکنید ، بطور طبیعی در مقابل نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها که افشاگر سرمایه داران ، زمین داران ، اربابان و کلیه مرتجعین و پشتیبان کارگران ، دهقانان و تمامی زحمتکشان هستند نیز قرار میگیرید و آنها هم در برابر شما . و بهمین دلیل هم دشمن اصلی خود را همچنان که تا بحال به طرق گوناگون نشان داده اید در کمونیستها و زحمتکشان جستجو میکنید . و نه در امپریالیستها و عمال آنان . و بهمین دلیل است در حرف گاه و گذاری بر علیه سیستم امپریالیستی سخرانی های فراشی میکنید ، با بنیه های برهمنظر اقیما در مینماید ولی در عمل کاری انجام نمی - دهد . در حالیکه در عمل بر علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی دمکرات مبارزه میکنید و بر علیه آنان توطئه و تحریک می نمائید .

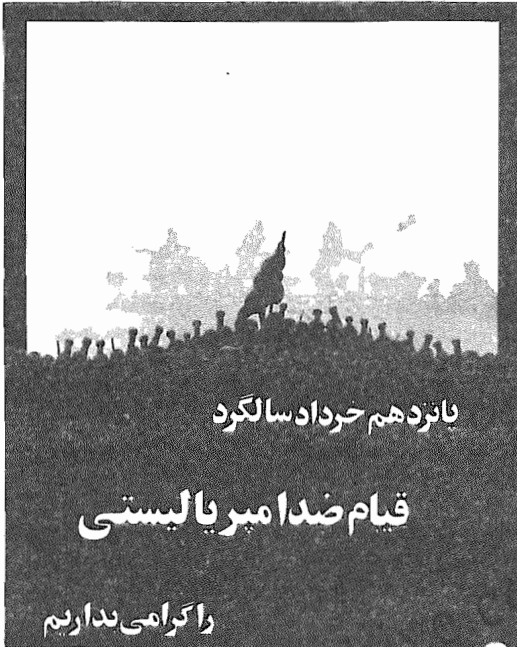
اینها چه چیزی را نشان میدهد ؟ جز اینرا کسه شما نماینده اقشار زحمتکش جامعه ما نیستید ؟ ! ادامه دارد . . . . .



ولی این تصویرطلبی بود . فشار اقتصادی - سیاسی بر مردم ، زمینه نارضایتی آنان را از رژیم حاکم روز بروز افزایش میداد . و فشار بورژوازی ( به ویژه بورژوازی وابسته به آمریکا ) بر فتودالیسم حاکم نیز روز بروز افزایش می یافت . فتودالیسم حاکم بطور بارزی مانع رشد بورژوازی بود . در چنین اوضاع و احوالی بود که امپریالیسم آمریکا که اینک جناح " دمکرات " زمامش را بدست داشتند ، برای باز پس زدن امپریالیسم انگلستان در ایران که تا آن زمان نقش مسلط را داشت و اشغال مکان آن ، گسترش بازار مصرف در ایران ، و ایجاد یک پایه اجتماعی جدید برای رژیم متزلزل و دیکتاتوری شاه خائس ، مشغول برنامه ریزی و اجرای آنها گردید . علم شدن دکتر علی امینی نماینده بورژوازی وابسته به امپریالیسم آمریکا در بفل گوش شاه ، اولین بروز علنی این خواست امپریالیسم آمریکا بود . اما انگلستان و فتودالها و در رأس آنها شاه حاضر نبودند براضی میدان را خالی کنند . آمریکا و بورژوازی وابسته به او و در رأس آنها امینی هم قصد نداشتند تا رسیدن به مقصد از پای بنشینند . انگلستان میدانست که با ایجاد رفیم در ایران ورشد بورژوازی منافعی بخطر میافتد . زیرا بلاشک ، یارائی مقابله با قدرت تکنولوژی غول آسای آمریکا و سایر حربه های امپریالیسم آمریکا را نخواهد داشت . این بود که با تمام قدرت خود در مقابل فشار آمریکا مقاومت میکرد و در این راه تمام فتودالها و همینطور شاه جلاد مطیع فرمان او بودند . ولی آمریکا هم دست خالی نبود و وابستگی ایران به آمریکا هم مسئله پراهمیتی بود . به ویژه آنکه آمریکا در جهت سمت گیری رشد تضاد بین بورژوازی و فتودالیسم در ایران حرکت میکرد درست برعکس انگلستان . دیگـر آمریکا " دمکرات " حاضر نبود به دیکتاتورها و به کشورهای که مخالف اصلاحات آمریکائی بودند و ام بردارد . این موضوعی است که بارها از طرف مقامات آمریکائی در آئینوزها عنوان میشد . و این خود حربه بزرگی بر دیکتاتوری چون شاه محسوب میشد . بهرحال ، امینی در تطابق با سیاست آمریکا " فضای بساز سیاسی " برقرار ساخت و روز بروز با بحرکت در آمدن نیروهای توده ای شاه و جناحش به عقب رانده میشدند . با تصویب شدن قانون " اصلاحات ررضی " در هیئت دولت ، ضربه سختی بر فتودالها وارد می آید . آری ، آمریکا قصد توقف ندارد . به بازار مصرف منافع دراز مدت خود می اندیشد . به بازار مصرف عظیم ایران ، به مانع شدن از تبدیل ایران به کشورهای نظیر مصر عبدالناصر و عراق عبدالکریم قاسم و شاید هم بسیار فراتر ، چرا که مسئله اوج گیری مبارزات دمکراتیک و پیوستن توده وسیع دهقانان به این مبارزات مطرح بود ، چیزی که نمیتوانست بطور کامل منافع امپریالیسم را بخطر اندازد ، به توده دهنی محکم زدن به انگلیس که در کمال زبونگی هنوز نمیخواست قدرت حریف برتر خود را بحساب آورد و احترامش را پاس دارد . و از این روست که آمریکا به پیش میتازد . شاه و سایر بزرگ فتودالها را دیگر راهی جز تسلیم و اطاعت نمانده است . از طرفی بسا حریفی درنده و بر قدرت روبرو هستند و از طرف دیگر

# پانزدهم خرداد و دانشجویان

حامی و پشتیبان آنها یعنی انگلستان توان حمایت و پشتیبانی کافی از آنها را ندارد . راه چاره ای باید جست . اینست که سفر شاه به آمریکا ضرورت مییابد . شاه خائن به دبدار کنندی " دمکرات " میبرد . مذاکرات و مباحثات صورت می پذیرد و نتیجه مباحثات چنین شکل منگبیرد : شاه متعهد میشود که اجرای اصلاحات آمریکائی را ، خود به عهده بگیرد . و آمریکا را به عنوان بزرگ ارباب خود پذیرا شود . در عوض آمریکا هم علی امینی را از دور خارج کند و " شاهنشاهی " شاه خائن را قوام بخشد . و ایسـن



پانزدهم خرداد سالگرد

## قیام ضد امپریالیستی

### راکرمی نداریم

نتیجه و توافقنامه دو طرفه در روزنامه اطلاعات . زمان - ۲۶ فروردین ۴۱ - چنین انگس مییاسد . " شاهنشاه اطمینان یافتند که آمریکا پشتیبانی سیاسی و نظامی خود را از ایران ادامه خواهد داد . دستگاه دولتی آمریکا نیز به توبه خود اطمینان یافت که شاهنشاه یک متحد استوار است که تصمیم قاطع به اصلاحات اقتصادی و اجتماعی دارند . " مقدمه اجرای اصلاحات توسط شاه با برکناری امینی و نشان دادن امیر اسدالله علم آغاز میشود سپس در دیماه سال ۴۱ مواد ششگانه از طرف شاه اعلام میگردد و تبلیغات و هیاهو برای انجام رفرانسدم اوج میگردد . سرانجام با " پیروزی " رفرانسدم ، " انقلاب سفید " این طفل حرامزاده امپریالیستی متولد میشود . شاه و امپریالیسم آمریکا کار را پایان یافته تلقی میکردند . آنها با ارزیابی نسبتا درستی که از احزاب ملی و سستی در دست داشتند میدانستند که آنها نمیتوانند خطری برای حاکمیت آنان بیدار

آوردند . احزابی که مهمترین و رادیکالترین شعارشان در شعار شاه باید سلطنت کندونه حکومت تجلی مییافت ، چگونه میتوانست خطری جدی برای حکومت غاصب و غارتگر شاه و اربابان امپریالیست محسوب شود . این احزاب - جنبه ملی ، نهضت آزادی و ... که بعلت عدم وجود احزاب انقلابی و دمکرات و بویژه حزب گسترده پرولتری توانسته بودند توده های وسیعی را در پشت سر خود گرد آورند ، بخاطر ایدئولوژی ، شی و سیاست خود ، نرزی توده ها را به بند میکشیدند . و این خود برای شاه و امپریالیسم دلگرمی بزرگی بود . ولی بر خلاف تصور و آرزوی امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه ، توده ها دیگر نمیخواستند تماما تابع احزاب ملی باشند و از آنها تبعیت کنند . شعارهای " ناخوشایندی " که وجود رژیم و سلطه امپریالیسم را به زیر سوال میبرد کم کم فزونی میگرفت . و بدین ترتیب خطر بزرگ برای امپریالیسم و مقاد دست نشانده اش نزدیک میشد . لهذا دیگر جای درنگ نبود . با ماسک ریا و فریب نشیمنده جلوی گسترش و ارتقاء جنبش را گرفت . باید فارغ از هر قید و بندی چهره واقعی رژیم استعمارگر پهلوی را بکنند نشان داده میشد . زهر چشمهایی چون کشتار فیضیه قم هم نتوانسته بود توده های به ستوه آمده از ستم اقتصادی - سیاسی و فرهنگی سالیان دراز را ، برجای خود بنشانند . وقت بشدت ضیق بود . احزاب رفرمیست هرچه بیشتر نفوذ خود را از دست میدادند . نباید فرصت از دست میرفت . حال که توده ها از یک رهبری انقلابی محرومند ، حال که آنها فاقد یک تشکیلات مترقی و پرولتری هستند ، باید فرجه را فرود آورد ، با شدتی هرچه تمامتر و قدرتی هرچه بیشتر . باید کمر جنبش را شکست . هرچه تاخیر شود کنترلش دشوار تر میشود . دیگر توده ها به خیابانها ریخته اند ، درنگ ابدی جایز نیست . و چنین است که یورش ارتجاع آغاز میشود و جنبش خلسق ما را در این برهه زمانی که اوجش پانزدهمین روز خرداد ۴۲ بود بسختی به خاک و خون میکشد . درعین حال که به اهداف مرحله ای خود دست مییابد بسیر توهات لیبرالی و رفرمیستی حاکم بر جنبش که امید داشت از راه پارلمان و مجلس ، و در چارچوب سیستم ضد خلقی شاهنشاهی به مقاصد خود برسد ، خط بطلان میکشد . گلوله های آمریکائی دژخیمان پهلوی نشسته تنها سینه های برشور توده ای که قهرمان مردم ما را شکافت بلکه امان و اعتقاد آنان را نسبت به رهبران رفرمیست و اصلاح طلب خود نیز نابود ساخت . گلوله های جانگداز رژیم منفور پهلوی نه تنها سینه های پر آمال و آرزوی توده های محروم و رنج دهنده ما را شکافت بلکه از میان توهات لیبرالی و رفرمیستی ، از میان های و هوئی که کشنده سازکاران و مشروطه طلبان و پارلمانتاریست ها راه را بسوی شاعر صیقل جنبش یعنی شاعر " سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن " نیز باز کرد . با سرکوب خونین پانزده خرداد دگر رفرمیسم و اصلاح طلبی هم به نحو مرگباری سرکوب شد . اصلاح طلبان و احزاب رفرمیست ( جنبه ملی و نهضت آزادی و ... ) به شدت رنگ باختند و بسرعت به لانه هایشان خزیدند ، رویزیونیستها ( و در رأس شان حزب توده ) با ارزیابی جنبش ۱۵ خرداد به عنوان یک حرکت ارتجاعی چهره خیانت پیشه خود را بیشتر به نمایش گذاشت . دیگر در صحنه پیکار برای آنها جایی وجود ندارد . اینک این بشروترین و انقلابی ترن نیروها بودند که میبایستی رسالت مبارزه قهرآمیز با رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را بدوش میگرفتند و چنین هم شد . عنصر قهر به نحو بارزی جای خود را در میان توده ها و در میان نیروهای راستین خلق باز کرد . و نطفه های سازمانهای انقلابی بسرعت شکل گرفت .

آری ، پانزده خرداد سکوی پرش جنبش توده های خلقهای ما بود ، پانزده خرداد روز فضاخت و سر شکستگی رفرمیسم و رویزیونیسم و رشد و بالندگی عنصر قهر انقلابی بود . در یک کلام ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات خلقهای ما ، که درس رفرمیستها و رویزیونیستها و اگرچه رهبری ، در انقلاب اخیر خویش و بویژه در قیام پرشکوه بهمن ماه به کار گرفتند ، و دلاورانه رژیم شاهنشاهی را درهم کوبیده و ضربات سختی بر امپریالیسم حیا نخوار وارد ساختند .

## تحصین کتابفروشان و دانشجویان در خرم آباد

بد نبال خبری که هفته قبل در مورد حمله عمال ارتجاع به کتابفروشیهای خرم آباد و مراسم کتابسوزان برایتان نقل کردیم ، آگاهی یافتیم کتاراجگران مهاجم سپهر دانشگاه حمله کرده و کتابخانه ، نمازخانه و بوفه را بکل نابود کرده اند . بعد از این واقعه کتابفروشان و دانشجویان و معده های ازیرم آگاه از تاریخ ۶/۳/۵۸ در دادگستری تحصین شده و اعلام کردند که اگر به خواستهای آنها رسیدگی نشود دست به اعتصاب غذا خواهند زد .

خواستهای تحصین به شرح زیر است :  
۱- اعلام نظر استاندار لرستان در مورد حمله به دانشگاه و کتابفروشیها و کانون دستداران هنر در رادیو و تلویزیون و تعیین مجازات برای کسانی که بعد از این بدین گونه اعمال دست می زنند .  
۲- اعلام نظر رئیس دانشگاه لرستان به طور مستقل و چگونگی مسئولیت دانشگاه در مقابل این گونه حملات .  
۳- اقدام به شناسائی و مجازات عاملین و محرکین حملات روز جمعه ۴/۳/۵۸ از طرف گروه های مختلف مردم ، ادارات دولتی و خصوصی ، بیمارستانها ، بهداشتی ، دانشجویان و دانش آموزان با تحصین اعلام همبستگی شده است .

## ارتقاء مقام زن !!

تعلیمی  
کمیته وقت انقلاب اسلامی

شماره ۴۴۲  
تاریخ ۱۳۰۸/۲/۱

دوره ارتقاء و نظامی در استان لرستان

چون طبق مقررات ...  
حاجید به ...  
به جرایم ...  
اصلاح ...  
روز به ...

شماره ...  
محل ...

# اخبار و مبارزات کارگری

## کارگران شرکت «ت» - تریوف تیلور خواهان حقوق قطع خود را هستند

حدود ۹۰ نفر از کارکنان شرکت انگلیسی "تسا-تریوف تیلور" وابسته به شرکت "سوفیران نفت" قریب ۵ ماه است که بدون آنکه حقوقی دریافت کنند، از شرکت اخراج شده اند.

شرکت "تسا-تریوف تیلور" قرار داد خط لوله جزیره سلیمان به طول ۳۰ کیلومتر تا ساحل را برعهده دارد و از ۲ سال پیش کارش را شروع کرده است. این شرکت حدود ۸۰۰ کارگر ایرانی دارد که عمدتاً "برفکار، جوشکار و لوله-کن" می باشند. حدود ۱۵۰ کارگر و کارمند خارجی نیز که اکثر آنها انگلیسی، هندی، و اسکاتلندی هستند در این شرکت کار میکنند. از مدت‌ها قبل کارگران برای احقاق حقوق خود به دفتر این شرکت مراجعه کرده اند. شرکت در ابتدا از کارگران یکماه مهلت خواست. اما کارگران قبول نکرده و راهی وزارت کار شدند. پس از بحث‌ها و مذاکرات زیادی که نماینده کارگران با وزارت کار داشت، قرار شد تا چهارم خرداد به خواستهای کارگران رسیدگی شود. روز چهارم خرداد که کارگران به تهران آمده و به دفتر شرکت "سوفیران نفت" رفتند، به بهانه همیشه "کمسیون" از ورود کارگران به دفتر شرکت جلوگیری شد.

خواستهای کارگران در قطعنامه ای شرح زیر تنظیم و اعلام شد:

- ۱- پرداخت کرایه ایاب و نهاب کارکنان به محل کار که با هواپیمای انجام می شد و از تاریخ ۵۷/۶/۱ پرداخت نشده است.
- ۲- پرداخت کمکهای عائله مندی از تاریخ ۵۷/۱/۸
- ۳- پرداخت عیدی براساس ضوابط سال ۵۶
- ۴- پرداخت حق مسکن و خواروبار و مایه‌التفاوت

هزینه بیمه های اجتماعی .  
۵- پرداخت حقوق ایام بیکاری و حقوق کارگران اخراجی از تاریخ ۵۷/۶/۱  
۶- مبلغ ۷۰ میلیون تومان که شرکت "تسا-تریوف تیلور" از شرکت "سوفیران" طلبکار بوده ، اخذ و حقوق کارگران از این طریق پرداخت شود .  
۷- با شروع مجدد فعالیت شرکت ، کارگران قدیمی ویر سابقه ، برای استخدام در شرکت حق تقدم داشته باشند .

یک مورد دیگر نیز در قطعنامه ذکر شد که ضمن آن اجرای این خواستها در مورد کارگرانی که از تاریخ ۵۷/۶/۱ کارت بیمه های اجتماعی داشته باشند ، امکان پذیر باشد .

## وضعیت کارگران شرکت

شرایط کار کارگران بسیار طاقت فرساست . کارگران ایرانی در ۷۰- ۴۰ درجه گرما ، زمستان و تابستان در شرایط بسیار دشوار در این جزیره جهنمی کار می کنند . محل زندگی کارگران ، کمپ های ۳۰ نفری است و کارگران از هر گونه امکانات رفاهی از جمله غذای مناسب ، دوش و وسائل ایمنی محروم می باشند . در صورتیکه کارگران خارجی با برخورداری از امکانات رفاهی ، هر دو نفر در یک کمپ زندگی می کنند و دارای حمام و دستشویی مخصوص بخود بوده و غذای مخصوص برایشان تهیه می شود و انواع مشروبات الکلی و غیر الکلی نیز برایشان فراهم است .

گرمای هوا در این جزیره به حدی است که اگر چه در هر اکبپ ۳ کوپل کار می کند ، لکن حتی در زمستان نیز هوا گرم است . با تمام اینها کارفرما قرارداد خود را با کارگران زیر پا گذاشته و از دادن حقوق حقه کارگران خودداری می کند . کارگران با وجود همه این شرایط توان فرسای آنکه کار خود را از دست ندهند ، چندین بار به تهران آمده اند که هنوز به خواستهای خود نرسیده اند .

## کارگران دستگیر شده خود را فوراً آزاد کنند

صبح روز سه شنبه ۵۸/۳/۲ گروهی مسلح به درخانه حدسی از کارگران منار نوردها و ژنیور و تندرتهاری خونست آمیز و زنده آنان دستبند زده ، چمپان شان را بکنند و دستگیران میکنند. تعداد دقیق دستگیر شدگان معلوم نیست ، ولی جعفر قزوی ، نادر سلمی و با شیزی ده هوسه نماینده کارگران مناسند ، از جمله دستگیر شدگان هستند. پس از دستگیری ما نمیدانم که سران کارگران چه آمده است .

تاکنون استان داری و سایر مقامات مسئول دولتی بخوا شده این کارگران و کسانی که خواستار ملاقات با آنان شده اند ، جواب سر بالا داده اند. جوابهایی که داده شده زاس قبیل هستند: به مارطی ندارد ، آنان را بتهران برده اند و دستور دستگیری آنان نیز ارتهران آمده بود ، نفع شماست که در اس حربان دخال نکنید ، اگر زیاد صحبت کنید ، خود را راه بین آنان معرفی کنیم .

هم اکنون صحبت اران میشود که تعداد دستگیری ارکارگران منار نورده را برودی دستگیر خواهد کرد. کسانی که برادران کارگرم را دستگیر کرده اند ، برای اسکه عمل خود را طور دیگری جلوه دهند و آرا توحه کنند عده ای از نمایندگان کارفرمایان را نیز همرا با دوسان کارگرم دستگیر کرده اند .

دستگیری کارگران منار نوردهاوار حمله ایست طرح ریزی شده و حسابنده ارطب کارفرمایان ، گرچه مقامات دولتی درهاوار مسئولیت مستعم این نتاج را بعهده نگرفته اند ، ولی آنچه مسلم است سکوت و تایید آنان نایب میکند که در اس حربان دست دارند .

درست چند روز قبل از دستگیری برادران کارگرم باک اعلامیه صدکارگری ارطب محسب وزری صادر شد و در آن از کارفرمایان و مسئولین دولتی خواسته شده بود که کارگران " اخلاکگر" را " نجیب عقبت ما بوی" برار دهند. بلاقا صله پس از صدور این اعلامیه کارفرمایان که دستمان برای حمله به حقوق ما کارگران سار شده بود ، اقدام به دستگیری عده ای از کارگران منار نورده کردند .

ما کارگران هنوز فراموش نکرده ایم که کجوه شاه و ما مورین سارمان اسبب جهشمان به همبباری برجیب " توطئه گر" و " اخلاکگر" میردند و صدای اورادرنطقه حقه میکردند. اسکه " دولت انقلابی" هم بما همان برجسهای قدیمی را میزند برای ما مسار آموزنده است .

انظر کارفرمایان و " دولت انقلابی" آقای بازگان هرکارگری که برای حقوق دریاست نشده- حدود مبارزه کنند و خواستار اضافه حقوق بود ، هرکارگری که برای کاهش ساعات کار و بار شدن هما ترکا فرمایان مبارزه کنند و هرکارگری که خواستار بحت و تبادل نظر و تشکیل سندیکا و شورای کارگری نمود و خلاصه آنکه حسی خود را بخواهد " توطئه گر" ، " اخلاکگر" و اسن رو رها حتی " مدانقلابی" است . تکلیف این عده از کارگران راه هم که

بخشنامه نخست وزیری معلوم کرده است : اخراج از کار ، دستگیری و حسی .  
دلایل دستگیری برادران کارگرم سزای ماری اسب ، اسنان دوش بدوس ما سزای ایبک رورهای کار را در هفتنه از ۶ روز به ۵ روز کاهش دهند مبارزه کردند. اسنان برای شکل کارگران بود در سندیکا و شورای کارگری مبارزه کردند. کارفرمایان چه صد آسان راندا شدند و دانشماری کلبه- کارگراسکه برای بدست آوردن خواستهای خود مبارزه میکنند ، با پوش دوزی میکردند و میکنند .

دستگیری کارگران نورده حمله ایست به حقی همه کارگران و رحمتگان و سنا بددون باح سنا بد. اگر سنان حمله باح سدهم ، فردا سوب خود ما حوا هد بود ، اگر سنا کب سبسیسم حیدرور دستگیر کارگران منار شرکت نفت و صنایع فولاد را دستگیر میکنند و حمله خود را موحده همه کارگران منار حوا هد کرد . لحظه ای درک جایب نیست . حان برادران کارگرم ما در حطر اسب . سنا بد به ناری آسان سنا سم .

مقامات دولتی ما بد فوراً دستگیر شدگان را برار داد کنند . سنا بد کمبسه ای شکل دهم که مبارزه سنگر و دانسته داری را برای آزادی کارگران دستگیر شده آغار کند و سنا آزادی آنان لجه ای ر صنا لبس دستگیر دارد . کارگران شجاع صنایع فولاد ! کارگران منار صنعت نفت ! دانشجوین و محصلین که همسه به ناری ما کارگران شنا فتا یید ! ار همه شما صحوا هم که سرما سزای آزادی برادران کارگرم سندا ما اقدام کنید و

## تظاهرات کارگران بیکار و اخراجی و فصلی تریز

بدنبال دعوت اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی و فصلی تریز از تمام کارگران تریز ، برای تظاهرات بر علیه دخالت آمریکا در امور کشور ، صبح جمعه حدود ساعت ۹ کارگران از جلو دبیرستان ارم شروع به راهپیمایی کردند ، کارگران بیکار و اخراجی و فصلی که در اینجنا حدود ۵۰ نفر بودند با شعارهای اعدام اولما خدی خایتین جزاسی ، بیخود ایملر آمریکا تین سناسی ( جزای خائن اعدا است ، سنا وه میگوید سنا آمریکا ) کارگرم برزرگ ، پیروزی- آمریکا اسرا- نیل نابود دی ( کارگرم برزرگ ، پیروزی- آمریکا ، اسرائیل نابود است ) آمریکا ، اسرائیل ، دشمن سر سخت ما اعدام انقلابی مورد تأیید ما .

دخالت آمریکا نابود باید گردد ، اعدام انقلابی پیگیر باید گردد از خیابانهای خمینی ، طالقانی ، هفده شهریور و متحدین گذشتند و در حالیکه مردم در بعضی نقاط ابراز احساسات میکردند در مقابل کنسولگری آمریکا در حالیکه بحدود ۳۰۰ نفر رسیده بودند قطعنامه خود را خواندند : " ما کارگران

که سالها در زیر سرمای داری وابسته به امپریالیسم از هستی ساقط شده ایم و بیکاری و فقر و گرسنگی نصیب ما گردیده که ریشه این بیکاری را در سیستم سرمای داری وابسته و نفوذ امپریالیسم آمریکا میدانیم . امروز از برکت مبارزه با اسمان مبارزین راستین و شهدای راه آزادی هم صدا با سایر نیروهای ضد امپریالیستی و صهیونیستی و ارتجاعی بهما خواسته ، تنفر و انزجار خود را با مشت های گره کرده بر امپریالیستها و صهیونیسم اعلام می نمایم .

۱- ماضن پشتیبانی از موضع ضد امپریالیستی رهبر انقلاب آیت الله خمینی ، خواهان ادامه اعدام های عمال رژیم سابق و مزدوران و جاسوسان آمریکا و اسرائیل هستیم .

۲- تجاوز و مداخله مذبحانه سنا آمریکا در امور کشورمان را شدیداً محکوم می نمایم .

۳- ما خواهان نابودی و قطع هرگونه نفوذ و دخالت امپریالیست ها و صهیونیسم هستیم .

۴- ما ریشه بیکاری را از سیستم سرمای داری وابسته میدانیم و خواهان ملی شدن سرمای های وابسته هستیم .

۵- ما خواهان لغو پیمانهای نظامی - اقتصادی - سیاسی اسارت بار امپریالیستها و صهیونیسم هستیم ."

اتحادیه کارگران بیکار و اخراجی

بعد از خواندن قطعنامه که بارها با فریاد صحیح است تأیید میشد ، با درخواست اکثریت کارگران راهپیمایی با تکرار شعارهای قبلی از سر گرفته شد و کارگران از خیابان متحدین بطرف میدان صلا رهسپار شدند در این میدان با پیوستن مردم به صف کارگران تعداد تظاهرات کنندگان به حد و یکهزار نفر رسید. این صف از میدان شرعتمداری بطرف دبیرستان ارم رهسپار شد و در جلوی دبیرستان با رخنه فردی که کارگران به او مشکوک هستند و اعتراض او به شعارها ، صف متشنج شد و با اینکه کارگران بیکار برای جلوگیری از برخورد خاتمه راهپیمایی را اعلام کردند ، کارگران شروع بدادن شعار سرگ بر ساواکی کردند که در مقابل نیز عده ای شعار " سرگ بر کونیست دادند ."

این تظاهرات تا ساعت ۱۲ طول کشید و با استقبال مردم در اکثر مسیر روبرو شدند . عصر همان روز یکی از نما

بندگان بیکاران بسویله کمیته چي هادستگیر شده ، او را به سه کمیته برده و اتهامات گوناگونی از جمله اینکه او کارگرفنی اخراجی است و نباید نماینده بیکاران باشد و غیره می زنند .

صبح روز بعد در حدود ۲۰۰ نفر از کارگران بیکار و اخراجی و فصلی در حیاط استانداری متحصن شده و خواستار آزادی نماینده خود می شوند ، بعد از مدتی نماینده آزاد شده و بین کارگران متحصن میاید . او بعد از تشکر از احساس و حمایت کارگران از نماینده خود ، جریان دستگیری خود را توطئه ای برای بهم زدن تشکل کارگران بیکار و فصلی . . . نامیده و گفت از من میخواستند که نباید نماینده کارگران بیکار باشم که کارگران یکصدا فریاد می زنند : " ما تورا نیانسنده کردیم و پشتیبان تو هستیم ."



### مقدمه

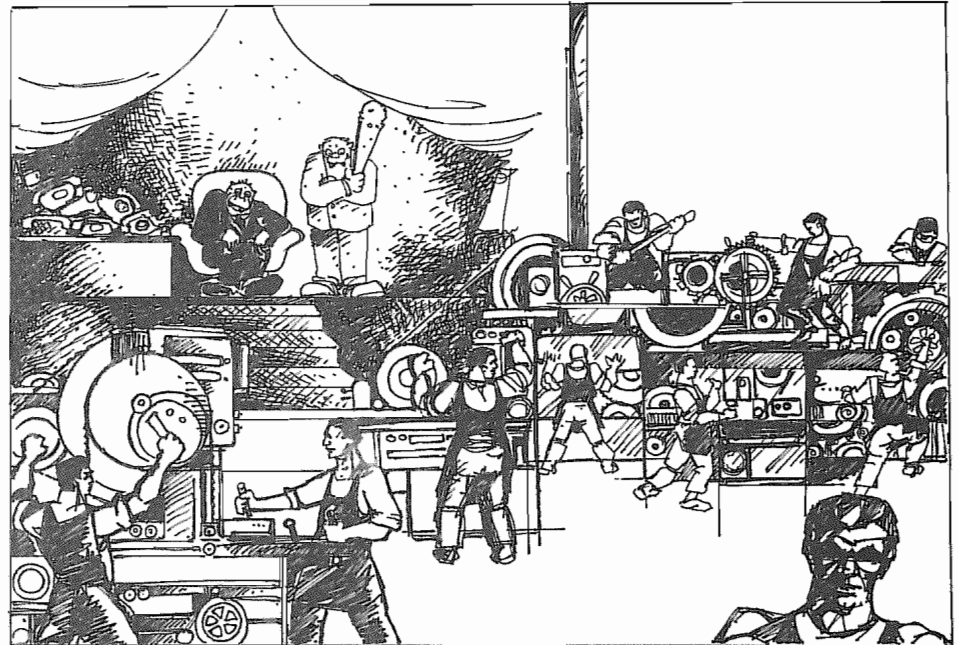
در نتیجه تا سه روز پس از زمان برداشت محصول چای به کارخانه نمی رسد و از این رو کارخانه بیکاری مماند. تا اینکه صاحب کار ناگزیر کارمندان را عوض میکند.

۲- روز یکشنبه ۵۸/۳/۶ هم کارگران "چای سازی البرز" نسبت به کمی دستمزدها اعتراض می نمایند و بعنوان اعتراض چای را در "مالش" می ریزند ولی ماشین را روشن نکرده و مانع کار کردن آن می شوند.

کارخانه دار ناچار می شود حقوق کارگران را به ۴۹ تا ۶۷ تومان افزایش دهد. با توجه به اینکه حقوق سالهای قبیل برآب کمتر از این مقدار یعنی حدود ۳۰ تومان بود است.

۱- روز قبل از برداشت محصول چای، چایکاران ناحیه "البرز" امتناع نسبت به کارهای کارمندان کارخانه چای سازی البرز اعتراض می نمایند. این کارمندان که شامل عد ۱۵۰ حساب می آید در آن، توزین کنندگان و نیز نماینده صاحب کارخانه بودند در حق چایکاران اجحاف نموده و در توزین برگه چای و پرداخت پول - حقه بازی میکردند.

چایکاران اعلام می دارند که باید از تمام کارکنان سابق سلب مسئولیت شود و اگر آنها در این کارخانه باشند دیگر ما چای به کارخانه نخواهیم فروخت.



پرداخت حق بیکاری به آنان می باشیم.

۱- با توجه به گرانی اجناس و بالا رفتن روز افزون قیمت ما خواهان حداقل مزد روزانه ۷ تومان میباشیم.

۲- ما قاطعانه خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به وضع بیکار در سراسر مملکت و همچنین خواستار پرداخت وام بیکاری به تمام کارگران بیکار در سراسر ایران میباشیم.

از طرف کارگران کارخانه چایسازی بهرنگه  
املشی حاج احمدی ۵۸/۳/۵

قطعنامه کارگران کارخانه چای سازی بهرنگه املش

کارگران چایسازی بهرنگه املش متعلق به حاج احمدی چندی پیش بخاطر احقاق حقوق خود دست به اعتصاب زدند و خواستار حقوق خود شدند. قطعنامه کارگران بشرح زیر می باشد:

- ما کارگران کارخانه چایسازی بهرنگه املش حاج احمدی بعنوان جزء کوچکی از کارگران سراسر ایران که بعنوان ستون اصلی انقلاب برای سرنگونی رژیم شاه باعزیز راسخ مبارزه کرده ایم، اکنون برای بهبود وضع کار و زندگی، دارای خواسته های ابتدائی زیر می باشیم:
- ۱- توالی این کارخانه غیر بهداشتی و تهوع آور می باشد و همچنین حمام این کارخانه آب گرم ندارد و کارگران مجبورند با آب سرد چاه استحمام نمایند. باید توالی هرچه زودتر تعمیر و آب گرم برای حمام جاری شود.
  - ۲- با توجه به اینکه تعداد زیادی از کارگران مبارز از خانواده های خود دور هستند و همچنین بعلت گرانی مسکن و حقوق کم نمی توانند اطاقی در خارج از کارخانه داشته باشند، لذا مجبور هستند در کارخانه بخوابند که از مسائل ابتدائی زندگی محروم می باشند.
  - ۳- خواهان تشکیل یک کانتین ( محل غذاخوری ) که بتواند غذای ارزان و گرم برای کارگران تهیه کند، می باشیم.
  - ۴- ما خواهان بیمه شدن کارگران که اکثر بیمه نیستند میباشیم.
  - ۵- ساعت کار باید معلوم شود و هر کارگر در روز ۸ ساعت و در هفته ۴۰ ساعت کار کند و روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل باشد چنانچه بعلت وفور چای و زیان رسیدن به دهقانان، لازم باشد در روزهای نامبرده کار انجام شود باید با توافق کارگر و پرداخت مزایای این دو روز تعطیل بوسیله کارفرما باشد و روزهای تعطیل رسمی باید کارخانه تعطیل باشد.
  - ۶- ضمناً ما کارگران خواهان مرخصی دو روز در هر ماه با پرداخت حق مرخصی میباشیم.
  - ۷- خواهان خوار بار - حق اولاد - حق ازدواج - حق مسکن از کارفرما هستیم.
  - ۸- چنانچه کارگری در ایام کار مریض شود باید از طرف کارفرما حقوق آن روز به علاوه پول مداوا ( تا زمان بیمه شدن ) را بپردازد.
  - ۹- چون محصول چای در مدت معینی از سال برداشت میشود بدین علت ما نمی توانیم از سال را بیکار هستیم، بنابراین ما قاطعانه خواستار کار دائم برای کارگران فصلی و بی...

دهقانان بی نصیب از انقلاب

زمینداران با تصرف زمینها و حفر چاههای عمیق که به خشک شدن قنات دهات مجاور می انجامید و همچنین بهره کشی وحشیانه و ربودن دسترنج کارگران کشاورزی، زیر بار رژیم مغفوری پهلوی حقوق مسلم زحمتکشان را به بیرحمی نه ترین صورتی پایمال نموده اند. هزار یزدانی یکسی از این زالوها بود که با تصرف زمینهای وسیعی در اطراف و اکناف کشور به بهره کشی از دهقانان و دیگر زحمتکشان می پرداخت. روستاهای امان آباد، انجیرک، ملک آباد اراک نمونه هایی از این غارت است.

بعد از دستگیری هزار یزدانی و فرار او زمینهایش از طرف وزارت کشاورزی مصادره و به منابع طبیعی اداره کشاورزی واگذار می شود. دهقانان منطقه طاهرا به بهانه اینکه او بهائی بوده است و در اصل به سبب خشم و کینه طبقاتی به چاههای هزاره حمله کرده و چند حلقه از چاهها - یس را ویران می کنند.

پس از قیام شکوهمند بهمن، دولت موقت انقلابی با تصویب شورای انقلاب، اعلام کرد که زمینهایی که متعلق به درباریان و زمینداران بزرگ فراری است، اینک از آن دولت است و احدی حق تجاوز به این زمینها را ندارد. طوریکه گویا روحشان نیز خبر نداشت که این زمینها به ازای فقر و فلاکت هزاران دهقان زحمتکش بدست آمده است.

در ملک آباد ( ۲۵-۱۷ ) کیلومتری جنوب شرقی اراک عده ای از مهندسان کارخانه دار و همچنین مالک سابق، زمین ها را از منابع طبیعی گرفته و حقوق دهقانان را پایمال می کنند. دهقانان چندین بار به مهندسان اخطار می کنند که زمین هایمان را پس بدهید و گویا صحبت های نیز بر سر تقسیم آب می نمایند که نتیجه ای نمی دهد.

یکی از این مهندسان از چندی قبل گزارشی به کمیته می فرستد و کمیته نیز ضمن تهدید دهقانان یک ژاندارم و یک نفر از کمیته برایش می فرستد.

اعلامیه جامعه فرهنگیان دورود

اهالی محترم شهردورود! هماغذریکه اطلاع دارید، ما فرهنگیان دورود، همراه با مردم مبارزمییمان بااعتصاب شکوهمند خود، برعلیه نظام طاغوتی شجاعانه استادم تارشمه های زور و ستم را سوزانیم.

بیکار دریا ندهم آنا نماه ۵۷ مورد حمله چاق بدستان محمدرفانای فرا گرفتیم و عده ای از همکاران ما در ایس مان بشدت آسیب دیدند. اما بسا زیبروزی انقلاب، نقش ایستادگیهای پیگیرانه، ما روشن شد و از آغاز اسفند ماه ۵۷ صمیمانه با تمام وظایف خویش مشغول شدیم.

استکبار دیگر مدعیان زور و قلدری با حمله او با شان چاقی بدست خویش به محط مقدس دبیرستان و مضراب کردن عده ای از همکاران ما مییندارند که متوانند بسیار دیگر دستاوردهای انقلاب بیروزمانده، خلق قهرمان ما را از ما بگیرند و دوباره محطی برا زهرج و مرج بسترای سروری و قلدری خویش ایجاد کنند.

اکنون اهالی محترم شهردورود باید بدانند که ما در محیط کار خویش تا مین حانی و شغلی نداریم و با این دلیل است که از انجام امتحانات نا مجازات خاطیان واعاده عشیت جامعه معلمان خودداری میکنیم تا به خشکاندن این رشدهای هرزه ناری کتسیم.

حومه فرهنگیان دورود

شهر نورآباد بین کرمانشاه، حصین و خرم آباد واقع است. مردم این شهر از دست کمیته های امام فوی العاده ناراضی میباشند. بد نهال زورگویی و فشار کمیته ها شهرداری اعلام میدارد که باید کمیته ها منحل شوند و مردم به اتفاق شهرداری امنیت شهر را به عهده بگیرند. این مسئله باعث اعتراض کمیته امام گشته که بد نهال خود درگیری مسلحانه بین مردم و کمیته ها را بوجود میآورد.

این زد و خورد ها در اطراف نورآباد بوده و اوج این درگیری چهارشنبه ۵۸/۳/۸ بوده است که بد نهال آن دو واحد از نیروهای ارتش شامل توپ و تانک و نفر وارد شهر شده و روز بعد هم دو واحد دیگر وارد شهر می شوند. درگیریها تا روز پنجشنبه ۵۸/۳/۱۰ بطور پراکنده در اطراف نورآباد ادامه داشته و خطر سرایت این درگیری به داخل نورآباد، الشتر و خرم آباد وجود دارد.

روز چهارشنبه ۵۸/۲/۲۷ ساعت یک بعد از ظهر، دهقانان به موتور و ماشین آقای مهندس حمله می برنند، که این موضوع بلافاصله توسط ژاندارمری محل بسه اراک گزارش شده و ناصحی پور، رئیس ژاندارمری با چند نفر از کمیته ژاندارمری به ملک آباد می آیند. روستاییان با ناصحی پور که فردی در رو و رومه صفت بود به گفتگویی پرداختند که بدلیل اهانتی که شخص اخیر به روستاییان می کند، کار به زد و خورد میکشد. افراد کمیته از فاصله ۵۰۰ متری به سمت ده تیراندازی میکنند. به روایتی دهقانان نیز با سلاحهایی که از همراهان ناصحی پور به غنیمت گرفته بودند، متقابلاً جواب می دهند.

در این بر خورد دو نفر از ملک آبادیها ( برادران حامدی) کشته و هشت نفر از ناحیه شان، کتف، زانو و دست زخمی میشوند. ناصحی پور نیز در این جریان کشته می شود. از ۱۵۰ خانوار ملک آبادی ۱۲۸ تن مردانشان به اسارت میافتند و گفته میشود که آنها را در زندان شهرنایی اراک با زنجیر چرخ می زده اند.

دامنه دستگیری به ملک آبادیهای که سالها قبل به شهر آمدند نیز می رسد. یک کارمند اهل ملک آباد که ۳ نفر از هم شهری هایش را پناه داده بود با زنجیر چرخ توسط افراد کمیته مورد شکنجه قرار میگردد.

دانشجویان طرفدار مجاهدین خلق گزارش کامل از واقع تهیه کرده بودند که توسط کمیته شهر از انتشار آن جلوگیری میشود و همچنین ۶ نفر از دانشجویان را که برای فیلمبرداری به آنجا رفته بودند نیز دستگیری میکنند که بلافاصله آزاد میشوند.

موظفان مبارز! گلکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران - تهران شعبه ۱۳۲۲ خیابان کارگر (امیرآباد جنوبی سابق) وادارینمایند.

# نگاهی، حلقه‌های اساسی، راه‌حلهای اساسی و دولت، دولت "انقلابی"!

و بانکهای خارجی که تماما تا مین کننده منافع غارتگران خارجی بوده و هستند به این مسئله شدت بسیار بیشتری می بخشد . و ما مجبوریم که فشار بحرانهای اقتصادی این کشورهای امپریالیستی را نیز تحمل کنیم .

اگر ما می بینیم که در شرایط فعلی ، مسئله بیگاری، پائین بودن تولید ، و تعطیل شدن کارخانه ها، اخراج کارگران و . . . با این شدت و وسعت ، رواج دارد ، بطور اساسی ناشی از نظام سرمایه داری وابسته و حاکمیت سلطه غارتگران خارجی بر سرنژت کشور ماست .

این غارتگران ( یعنی امپریالیستها و وابستگان داخلیشان ) که سالیان دراز بیست به مئیدن خون میلیون ها کارگر زحمتکش ما مشغولند و با اتکا به رژیم فاشیست و دولتهای دست نشانده ، مثل رژیم دیکتاتوری ساطق شده شاهنشاهی ، بتمای های زمینه های صنعتی ، کشاورزی ، بانکی و . . . ما دست اندازی می کرده اند ، با بالا گرفتن موج مبارزات انقلابی مردم ، و وحشتی که از قهر انقلابی توده های مردم بانها دست داده بود ، زندگی و سرمایه خود را در خطر دیدند . لذا با بچیب زدن پولهای که از ثمره کار میلیونها کارگر زحمتکش میهن ما بدست آورده بودند ، فرار را بر قرار ترجیح دادند .

رقابت و هرج و مرج در تولید ، باعث جمع شدن و انبار شدن کالاها در بازار می شود که سرمایه داران برای فروش کالا های موجود در بازار ، تولید را کم می کنند . کم شدن تولید باعث خوابیدن کارخانه یا قسمتی از آن شده کارگران را به بیگاری می کشاند .

برای فروش کالا با قیمت کمتر ، همیشه کمتر از احتیاج بازار کالا تولید می کنند . سرمایه داران اینکار را بوسیله انحصارات و تعامیهایی که بوجود می آورند کنترل می کنند . باین ترتیب از تمامی ظرفیت کارخانه استفاده نمی کنند . و عده زیادی را از امکان کار کردن و شرکت در تولید محروم می سازند .

با وادار کردن کارگران به اضافه کاری و افزایش ساعات کار و افزایش شدت کار ، از یک کارگر ، کار چند کارگر را می کشند و با اخراج یا فشار بر تولید کنندگان کوچک که توانایی رقابت با سرمایه داران بزرگ را ندارند و ورشکست کردن آنها ، با آواره کردن دهقانان کم زمین و بی زمین بسوی شهرها به بیگاری در جامعه دامن می زنند و از آن برای رسیدن به هدفهای سودجویانه و غیر انسانی خود ، شان استفاده می کنند .

## وضع بدتر در ایران

فرارین غارتگران و جانپان بی مورد نبود ، آنهاکه سالیان سال با وحشیانه ترین شیوه ها با استثمار و سرکوب توده های زحمتکش ما مشغول بودند ، آنها که موجب خانه خرابی دهقانان و ورشکستگی پیشه وران ما می شدند که اولین آماج حملات انقلابی مردم مسالمت آمیز بودند ، فرار را بر قرار ترجیح دادند .

کشور ما بخاطر حاکمیت تولید کالایی و روابط سرمایه داری وابسته بر آن از تمامی مواردیکه در بالا ذکر کردیم ، تبعیت می کند . اما وابستگی کشور ما از نظر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به امپریالیستها و خصوص امپریالیسم آمریکا و سلطه و حاکمیت سرمایه های انحصاری

## زمینه های سیاسی قیام

قیام پرشکوه بهمن ماه ، رژیم شاهنشاهی را در هم کوبید و ضربات سختی بر پیکر امپریالیسم وارد آورد . ارزیابی از این قیام ، و درسهای آن نمیتواند شوشه راه به شمار رسد . این انقلاب دیکراتیک و فد امپریالیستی خلقی ما قرار گیرد . سازمان ما ارزیابی خود را در این زمینه برودی منتشر خواهد کرد . شرح زیرین قسمتی از مقاله ایست که در این باره در شماره شصت و یکم پیکار درج شده است .

حلقه های اساسی سلسله زنجیر بحران اقتصادی رژیم سابق ، بشدت بیسابقه ای دولت هویدا تحت فشار قرارداد صد ها هزار روستایی که در سالهای بعد از " انقلاب سفید " آمریکائی برای تأمین لقمه نانی آواره شهرها شده و تحت استثمار سرمایه داران قرار گرفته بودند ، پس از سالها بی خانمانی و رنج اجاره نشینی ، با اندک دسترنج خود و با فروش وسائل زندگی شان به ساختن سرپناه های ساده و مقدر خردی از جسد و روحی می آوردند . اما این کارها مخالفت شدید مومل رژیم آریامیری رو بر گردید ، چراکه نقشه شهرنومد و بدیت آن از همان ابتدا بر اساس سیاست مشتبی سرمایه دار وابسته و انگل که در رأس شرکت های بزرگ خانه سازی و شهرک سازی قرار داشته و کلیه معاملات عده مربوط به زمین ، مستغلات و شهرکها را در انحصار خود داشتند تنظیم گردیده بود و طبیعتا " هرگونه تغییر در محدوده شهر و خارج از محدوده به ساکنین این مناطق ، به زیان آنها منجر میگردد . از اینرو ، گروههای ضریب شهرداری با پشتیبانی نیروهای ژاندارمری و انتظامی ، یورش خود را بکلیه های ساخته شده و بیاد رحال ساختن زحمتکشان جنوب شهر ، شروع کردند و روزی نبود که در آنها خانه را بران نکنند . ساکنین خارج از محدوده که حاصل سالها رنج و کار طاقت فرسای خود را در ریای یک کلیه محقره آنها را از رنج اجاره نشینی و بلعیدن نیمی از دستمزد خود می رهند ، ریخته بودند ، دیگر نمیتوانستند نامتواکرا در زمین رقتن هستی شان توسط ما موران مزد و روزیم شان مسابق با باشند . آنهاز ورمد ، بیبر و جان ، با شهادتی وصف ناپذیر ، بر نامه های خائنانه و ضد مردم دشمن را نقش بر آب کردند ، و شکست مفتضحانه ایرا بر او تحمیل نمودند .

اصطلاح لیبرال امپریالیستهای جهانی است که فعالیت " انساناسا " در تولید و مصرف کالا های سرمایه ای ، صدی ، مصرفی و بطور کلی کالاهائی است که در بازارهای جهانی زمینه فروش و عرضه دارد ( مانند اتومبیل ، وسایل خانگی ، مواد غذایی ، دارویی و . . . ) . نگرانه سیاسی این جناح امپریالیستی در کشورهای وابسته ای چون ایران ، از یکسو تکیه بر یک قدرت سرکوبگر خلقی است تا بتواند تا نهایت لازم را برای تاراجگری آنها فراهم نماید و از سوی دیگر ، محدود شدن مسابقات تسلیحاتی و سیاسیستهای جنگ افروزانه های است که احیاناً " باعث برهم زدن ثبات قلمروهای تجارتی و سوداگری آنها میشود . از اینرو آنها خواستار برقراری رژیمی میباشند که در زمین سرکوب مبارزات زحمتکشان و نیروهای خلقی ، قادر باشد تا نوعی لیبرال نمائی و ایجاد فضای به اصطلاح بازیاسی ، متواحدی از شدت تضاد های اجتماعی بکاهد .

در پیجوه این مبارزات و در اوج شکست برنامهای اقتصادی رژیم و تضاد های درونی سیستم که خود متاثر از وابستگی به این یا آن جناح سرمایه داری جهانی بود ، هویدا ، این غلام خانه زاده شاه ، پس از ۱۳ سال مزدوری و چاکرمنشی به شاه و اربابان خارجی اس ، مجبور به استعفا گردید و آموزگار ، این قره نوکر آمریکائی ، وارث بازار آشفته اقتصادی و سیاست ایران شد . آموزگار در نخستین قدم کوشید تا با کنترل فعالیتهای ساختنی جلوه حرکت افسارگسیخته اقتصاد ناسالم ایران را بگیرد ، اما ناسامانها و آشفته گیهای اقتصاد بیمار ایران با این قبیل چاره اندیشی ها علاج پذیر نبود . این ناسامانها اصولا معلول خلعت وابستگی و انگلی و ماهیت غارتگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری وابسته ایران بود که جز با نابودی این سیستم نمیتوانست از میان برود .

در نیمه دوم سال ۵۵ ، با اند انحصارگر حاکم بر ایالات متحده آمریکا یعنی " جمهورخواهان " که بطور غالب نماینده بخش اول انحصارات امپریالیستی بود ، بدلیل ورشکستگی سیاسی در عرصه جهانی و به ویژه رسوائی تاریخی اش در جنگ ویتنام و نیز سبب اوضاع نابسامان اقتصادی آمریکا ، از هر سو مورد اعتراض قرار گرفته و در انتخابات آن سال با شکست روبرو گردید و جناح " دیکرات " که عمدتا " نماینده بخش دوم انحصارات امپریالیستی هستند بر کرسی قدرت تکیه زدند . جناح دیکراتها بلافاصله پس از روی کار آمدن ، مزدوران و دست نشانگان آمریکا را در کشورهای تحت سلطه و از آنجمله رژیم شاه خائن را در جهت برنامه و سیاستهای خود فراخواندند ، بخصوص که وضع اقتصاد بیمارگونه ایران در آن زمان در چار بحران شدیدی گشته و با انزوا و انزوا قرار شد سیاستی متحد و بدیت پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه و ادامه دیکتاتوری و خفقان و به شیوه گذشته ، حمایت رژیم شاه سابق را به نحوی روزی مورد ملاحظه قرار میداد . رژیم حاکم برای فرار از این بحران و نجات از جنگال قهر انقلابی توده ها ، به توصیه اربابان جدید در کاخ سفید و نمایندگان داخلی آن ( جناح به اصطلاح لیبرال هیئت حاکمه ) ، کوشید تا شاید با برخی عقب نشینی های جزئی و ایجاد فضای به اصطلاح بازیاسی و اعطای آزادیهای محدود ، و جهربگرایی ضد مردمی خود را آرایش دهد و باین ترتیب زمینه را برای بقای حکومت خود و اربابان امپریالیستش فراهم نماید .

بیگاری مسئله ایست که در یک کشور سرمایه داری ، همیشه وجود دارد . بیگاری شمشیری است که بومیی بسته شده و دائما بالای سر کارگران در حرکت است . بهمین دلیل کارگران هیچوقت نمی توانند نسبت به آینده خود اطمینان داشته باشند . در نظام سرمایه داری کارگران مجبورند که همیشه پسیمی بیگاری را بپوش خود بمانند ، و زندگی را همواره با محرومیت ، و نگرانی از آینده بگذرانند .

عامل اصلی کم روزیم سرمایه داری باعث پیدایش بیگاری می شود ، همانا سود پرستی ، حرص و ولعی است که سرمایه داران بخاطر کسب سود هر چه بیشتر نشان می دهند .

اگر بخواهیم این سود پرستی و زحالت سرمایه داران را ، که باعث دامن زدن به بیگاری می شود نشان دهیم میتوان بطور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد :

- ۱ - زیاد شدن سرمایه ثابت و کم شدن سرمایه متغیر .
- ۲ - بحران اضافه تولید ۳۰-۴۰ پائین نگاه داشتن سطح تولید .
- ۳ - افزایش ساعت کار و اضافه کاری و تشدید شدت کار .
- ۴ - استفاده از کار زنان و کودکان ( بسا پرداخت کمترین مزد )

سرمایه داران همیشه با سرمایه گذارهای جدید ، بلا خرید ماشین آلات جدید و مدرن ، و استفاده از کارگران کمتر ، از یکطرف به سرمایه ثابت خود اضافه می کنند و از طرف دیگر با استفاده از تمامی امکانات سود آور ، کارگران کمتری استخدام می کنند ، یعنی از سرمایه متغیر که همانا مزد کارگران است کم می کنند .

سرمایه وابسته ، از آن جهت که در چارچوب منافع مصالح امپریالیستی محصور و محدود میماند ، هیچگونه امکان رشدی در فضای دموکراسی برای آن وجود ندارد . بالعکس برای حفظ و محکم ساختن بند های وابستگی و تأمین نیازهای امپریالیستی ، اعمال دیکتاتوری ، امری ناگزیر و لازمی میشود . ایجاد کوچکترین فضای بازیاسی ، موجب شل شدن بندها و یخظراتفادن سرمایه های انحصارات خارجی و عمال وابسته به آنها میشود .

توصافی نیست که بد نبال کودتای ۲۸ مرداد و عاکدیت بیچون و چدرای آمریکا بر مقدرات کشور ما ، دیکتاتوری خون آشام شاه سابق ، به عنوان دیکتاتوری طبقات فئودالها و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بر مردم ما تحمیل گردید . سیستم سرمایه داری وابسته حامی منافع مرجع ترین و فاسد ترین قشرهای جامعه بوده و هیچگونه پایه ای در میان مردم ندارد و از اینرو چاره ای جز توسل به خشونت با ترین نسوع دیکتاتوری و زهرپاشی گذاشتن ایندانی ترین موانع دیکراسی بورژوازی ندارد . متقابلا " بد دیکتاتوری بنویسه خود بیسه عنوان بند و مانعی در برابر رشد آزاد سرمایه قرار گرفته و با آن در تضاد قرار میگیرد و بتدریج زمینه نابودی و اضمحلال درونی سیستم رافراهم می آورد . بر سرترچنین دیکتاتوری بی سابقه و سرکوب تمامی نهاد های دیکراتیک در جامعه بود که انحصارات امپریالیستی و پاندهای دلال و انگل وابسته به آنها ، استثمار نیروی کار میلیونها زحمتکش ایرانی بپردازند و کوچکترین ندای مخالفت را در برابر اینهمه بیعدالتی و وطن فروشی بسا زندان و شکنجه پاسخ دهند . رژیم شاه سابق حسی اعتراضات محدود و مسالمت جوی جناحهای مخالف درون هیئت حاکمه را نتوانست تحمل کند و ایجاد حزب رستاخیز در اسفند ماه ۵۳ ، نمود اردیکتاتوری تمام عیار و بی سابقه این رژیم در سطح جهان بود .

از سال ۵۵ به این طرف و میوزات رشد نابسامانها و تضاد های درونی اقتصاد بیمار ایران ، اختلافات درونی هیئت حاکمه ( که در واقع انعکاس تضاد های امپریالیستی در سطح جهانی و به ویژه آمریکا بود ) ، بر سرچگونگی اعمال سیاستهای اقتصادی ، شیوه های استثمار توده ها و اغفارت منابع طبیعی ، به نحوی ارزی افزایش یافت .

جناح شاه که شامل درباریان ، زمینداران و سرمایه داران عده ای چون رضائیکها ، خیامی ها و . . . بود ، بطور عمد به منافع سیاسی و اقتصادی و جناح میلیتاریستی سرمایه داری آمریکا را نمایندگی میکرد . از لحاظ سیاسی ، این انحصارات که در صنایع سیاسی ریچید و پیشرفته و کالاهای امحصاری ، مانند انواع و اقسام تجهیزات و تدارکات مدرن و پیشرفته نظامی نیروگاههای اتمی و . . . فعالیت میکنند ، اساسا " بروجود و واستقرار رژیمهای سرکوبگر ، فاشیست و سلطه طلب استوار است تا با گسترش هر چه بیشتر هزینه های نظامی و . . . با بازار فروش وسیع تری از محصولات تولیدی خود را بدست آورند . جناح دیگرتطبقه حاکمه که شامل نمایندگان و سرمایه